

نگاهی مختصر به اوضاع کنونی افغانستان

اوضاع فاجعه بار کنونی افغانستان ارتباط مستقیم به گذشته دور نزدیک آن دارد و من در اینجا به تاریخ حدود چهاردهه اخیر آن اشاره نموده که از کودتای ننگین و فاجعه بار "7 ثور" سال (1357) خورشیدی آغاز می شود. همچنین اوضاع شانزده سال اخیر افغانستان نتیجه ادامه خیانتها، تجاوزها، جنایات، وطن فروشیه و استبداد و حشیانه باندهای رویزیونیست «خلق» پرچی، «سازائی» ملیشه ای مزدور و ربابان سوسیال امپریالیست آنها، باندهای ارتجاعی اسلامی (گروه های جهادی و طالبی و بیداران خارجی آنها) امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران) و دیگر گروه ها و عناصر خاین به خلق و میهن می باشد. افغانستان کشوری مستعمره و نیمه فئودالی است که از شانزده سال باین طرف در اشغال نظامی ارتشهای امپریالیسم امریکا و ارتش چند کشور عضو ناتو قرار دارد. این اشغالگری نظامی و تسلط استعماری از "7 اکتوبر" سال (2001) میلادی آغاز شده است. ابر قدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیستهای عضو ناتو حاکمیت استعماری شان را از طریق دولت دست نشانده و صدها تن از مامورین اطلاعاتی آنها که در ارگانهای مختلف دولت مزدور زیر پوشش «مشاور» گماشته شده اند، اعمال می کنند. دولت دست نشانده متشکل از گروه های جنایتکار، قاتل و مزدور منحیت نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیستهای غارتگر بوده و ستم طبقاتی، ستم ملی شئونیستی و دیگر انواع ستم منجمله ستم بر زنان را بر خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان اعمال می کند و همه این ستمهاناشی از ستم ملی استعماری قدرتهای امپریالیستی امریکا و "ناتو" است. گروه های "تحریک اسلامی طالبان"، حقانی، گلبدین و القاعده منحیت جناح دیگر از نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی منطقه، جنگ مسلحانه را علیه ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت دست نشانده به پیش برده و در مناطق تحت کنترل شان شنیع ترین جنایات را علیه توده های خلق مرتکب شده و انواع ستم و مظالم و حشیانه بر آنها اعمال کرده و استبداد قرون وسطائی را در این مناطق حاکم کرده اند. جنگ گروه های طالبان، حقانی، گلبدین، القاعده و داعش بر اساس ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی و اهداف گروهی شان، نه بخاطر استقلال افغانستان و آزادی واقعی توده های خلق که بمنظور کسب دوباره قدرت دولتی شان و تأمین اهداف غارتگرانه قدرتهای امپریالیستی خاصاً امریکا و انگلستان در افغانستان و منطقه و همچنین تحقق استراتژی و اهداف فئودال کمپرادورهای حاکم پاکستان در افغانستان و منطقه می باشد. این گروه های ارتجاعی وحشی و جنایتکار جنگ را با امکانات تسلیحاتی و مالی و لوژستیکی و حمایت سیاسی مستقیم و آشکار دولت پاکستان توسط سازمان استخبارات نظامی این کشور (آی اس آی) و طبق نقشه نظامی این کشور و کمک و پشتیبانی همه جانبه گروه های اسلامی پاکستانی و گروه اسلامی "القاعده" به پیش می برند. امپریالیستهای امریکائی و ناتو که از مربیان و تمویل کنندگان اصلی این گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار هستند؛ این جنگ را ظاهراً زیر نام «جنگ علیه تروریسم» ادامه می دهند؛ ولی در حقیقت در پی تحقق استراتژی و اهداف غارتگرانه ای خود شان در منطقه هستند. شیوه جنگ آنها علیه این گروه ها نه تهاجمی و نابود کننده که تدافعی و تحدید کننده است. و واقعیتهای شانزده سال اخیر از جریان این جنگ غارتگرانه بوضوح ثابت ساخته است که اینها در صدد نابودی این گروه ها نیستند؛ بلکه وجود این گروه ها و تداوم جنگ غارتگرانه بهانه ای جهت ادامه اشغال نظامی و سلطه استعماری و حفظ پایگاه های نظامی دایمی آنها در افغانستان می باشد. و تقویت نظامی و گسترش نفوذ و سلطه این گروه ها در دو ثلث از ولایات افغانستان (خاصاً طی 5-6 سال اخیر) مؤید این مطلب است.

طی سی و هشت سال اخیر زخمهای مزمن عمیقی بر پیکر روان خلقهای زحمتکش افغانستان توسط این همه گروه های جنایتکار و مزدور و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه حامی آنها بر خلق و کشور وارد شده که هنوز خون از آنها جاری است. و ویرانیهای گسترده ای که در ابعاد گوناگون بر این سرزمین وارد کرده اند؛ گواه آشکاری از توحش و بربریت قدرتهای امپریالیستی و نیروها و گروه های غارتگر و تبهکار مزدور آنها در مراحل مختلف علیه خلق افغانستان می باشد.

- مرحله اول: کشتار صدها هزار تن انسان بیگناه و شکنجه های وحشیانه هزاران تن دیگر در زندانهای مخوف به «جرم» آزادی خواهی و میهن دوستی، فرار بیش از شش میلیون تن از کشور که هنوز به تعداد سه میلیون آنها امکان بازگشت به کشور و خانه های شان را نیافته اند، فروپاشی و نابودی هزاران فامیل، صدها هزار معیوب و معلول جسمی و بیمار روانی، ویرانیها و خرابیهای گسترده در عرصه های مختلف زراعت و مالداری، اقتصاد، فرهنگ و علم و آلام و رنجهای جانکاه که هنوز میلیونها تن از خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان از آنها رنج برده و عذاب می کشند؛ همه و همه توسط رژیم باندهای رویزیونیست و جنایتکار «خلق» پرچمی، «سازائی»، «سفرائی» و ملیشه های جنایتکار برهبری رشید دوستم و بداران سوسیال فاشیست آنها علیه خلق و کشور صورت گرفته است.

- مرحله دوم: جنایات و خیانتها و تجاوزهای گروه های اسلامی (جهادی) که در دوران جنگ مقاومت مردم علیه رژیم مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت در مناطق تحت کنترل شان در روستاهای کشور علیه خلق مظلوم رواداشته اند، نوکری به امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه، جنایات و تجاوزات و خیانتهای که در دوران پنج سال حاکمیت ننگین شان علیه خلق افغانستان مرتکب شده اند (کشتار بیش از شصت هزار تن از شهریان کابل) در جنگهای درون گروهی دولت اسلامی، تجاوز به زنان و ویرانیهای گسترده در شهر کابل که همه این جنایات را در اتحاد با باندهای خلقی پرچمی سازائی و ملیشه های مزدور روسی علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان انجام داده اند.

- مرحله سوم: جروحات جنایات و تجاوزات پنج سال جنگ ارتجاعی ویرانگر بین دولت اسلامی و امارت اسلامی علیه خلق و بعلاوه اعمال ستم طبقاتی و ستم ملی و دیگر انواع ستم و مظالم توسط این دونیروی مزدور و وحشی و اعمال ستم ملی شئونیستی از جانب امارت اسلامی طالبان بر خلقهای ملیتهای غیر پشتون و ستم مذهبی بر پیروان مذهب شیعه و پیروان ادیان (سک و هندو) و بربریت رژیم طالبان در کوچهای اجباری و اجرای سیاست نظامی سرزمین سوخته (سوختاندن مزارع و باغها) در ولایات پروان و کاپیسا و مناطق دیگر مثالهای دیگری از سببیت و جنایت پیشگی گروه اسلامی قرون وسطائی طالبان و همپاله های آنها گروه القاعده و طالبان پاکستانی و شرکای جرم آنها «خلق» پرچمها علیه خلق افغانستان است.

- مرحله چهارم: کشتار خلق و انواع جنایات و تجاوزات علیه آنها توسط امپریالیستهای امریکائی و متحدین ناتوان بتاریخ (7 اکتوبر) سال (2001) میلادی آغاز گردید و چندین هزار تن رادر همان ماه اول بقتل رسانده و ویرانیهای گسترده بر کشور بوجود آوردند و بعد از آن زیر نام «جنگ علیه تروریسم» به کشتار خلق افغانستان خاصاً در ولایات جنوبی و شرقی و جنوب غربی کشور طی شانزده سال اخیر ادامه داده و ده ها هزار تن از مردم بیگناه راکشته و هزاران تن آنها را معلول ساخته و سخیف ترین تجاوزات و اهانتها بر خلق این سرزمین رواداشته اند. در جهت دیگر گروههای جنایتار و مزدور طالبان، حقانی و گلب الدین با گروه های اسلامی برادرشان از پاکستان و سایر کشورهای اسلامی از جمله گروه القاعده به کشتار خلق ما ادامه داده و مخوف ترین جنایات و اعمال ضد انسانی را علیه خلق مظلوم رواداشته اند. طبق گزارش "یوناما" (دفتر نمایندگی ملل متحد در افغانستان) بتاریخ 6 فبروری (2017) از سال (2009) تا سال (2016) توسط ارتشهای امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو ارتش دولت مزدور به تعداد (24851) نفر غیر نظامی کشته و (45547) تن مجروح شده اند. باین صورت طبق ارزیابی آنها در این

جنگ غارتگرانه بین امپریالیستهای اشغالگر و گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین و القاعده در پنج سال قبل از آن اگر بصورت اوسط سالانه به حدود (4000) تن از توده های مظلوم کشته و (9000) تن زخمی شده باشند؛ تعداد کشته ها حدود بیست هزار تن و تعداد زخمیها حدود چهل و پنج هزار تن فرض شود، جمعاً طی شانزده سال (45) هزار تن کشته و (90) هزار تن مجروح شده اند. ولی این ارقام بهیچ صورت واقعی نیستند و تعداد کشته ها و زخمیهای توده های مردم به مراتب بیشتر از این ارقام رسمی هستند. همچنین "دفتریوناما" بتاريخ 10-5-2017 اعلام کرد که از سال (2009) میلادی تاکنون حدود (7500) تن غیر نظامی در اثر انفجار بمبهای کنار جاده کشته شده و بیش از (13 هزار) تن مجروح شده اند. این بخش دیگری از جنایات امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده و گروه های جنایتکار اسلامی علیه خلق مظلوم افغانستان است که مثنی جنایتکار و خاین و وطن فروش و اسعماز زده آن را «افغانستان نوین» می خوانند. همچنین گزارش "یوناما" تعداد تلفات ارتش دولت مزدور را تنها در سال (2016) حدود هشت هزار تن و تعداد زخمیهای آن را حدود دوازده هزار تن ذکر کرده است.

دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم متشکل از گروه های جهادی ملیشه های مزدور، حزب سوسیال دموکرات "افغان ملت"، گروه ظاهر (شاه سابق)، رویونیستهای «سازمان رهائی افغانستان- حزب همبستگی افغانستان» و تعدادی از تکنوکراتهای سابق و جدید که در کنفرانس "بن" در کشور جرمنی اعلام گردید، می باشد. جنایتکاران «خلق» پرچی «سازائی»، «سفزائی» و رویونیستهای «سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما)» نیز بار دیگر قلاده غلامی استعمار و امپریالیسم رابه گردن آویخته و به دولت دست نشانده پیوستند. ماهیت و خصلت طبقاتی دولت پوشالی راترکیب نیروها، گروه ها و عناصر تشکیل دهنده ای آن (که جنایات و خیانتها و وطن فروشیهای آنها طی سی و هشت سال اخیر غیر قابل انکار بوده و طی پانزده سال اخیر به دزدی و غارت، رشوه و فساد، غصب اراضی، تجاوز به زنان و کودکان، اختطاف و هزاران مورد دیگر از تجاوز و ستم و مظالم علیه خلق افغانستان مشغول اند) تعیین می کند. دولت دست نشانده برهبری حامد کرزی مزدور امپریالیسم و استعمار طی سیزده سال و در سه سال اخیر به رهبری مزدوران دیگری (اشرف غنی و عبد الله) نمونه و صفی یک دولت پوشالی و نظام مستعمراتی است. زیرا استعمارگران در کشورهای تحت سلطه استعماری شان بر طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و گروه ها و عناصر جنایتکار، خاین، وطن فروش، فاسد و رشوه خوار، خود فروخته و جاسوس منش اتکا می کنند تا بتوانند بوسیله ای آنها به استراتیژی و اهداف غارتگرانه و خواستههای پلید شان دستیابند. فساد و رشوه در سرشت چنین نظامها و دولتهای عجین است. به همین سبب است که دولت دست نشانده در 16 سال اخیر از جمله فاسد ترین دولت (موقعیت دوم) را در جهان دار است. ترویج کشت خشکاش و حشیش و تولید تریاک و هروئین و چرس بر طبق خواست و منافع قدرتهای اشغالگر و سران دولت مزدور و طبقات فئودال و باندهای مافیائی مرتبط به آنها و گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین صورت می گیرد. ملاکین سالانه مبلغی حدود یک و نیم دوتا دومیلیارد دلار از کشت کوکنار و تولید تریاک حاصل می کنند که مبلغ اندکی سهم دهقانان و مبلغ ناچیزی هم دستمزد کارگران فلاحتی در زمان بهره برداری حاصل تریاک می باشد. عاید باندهای قاچاق داخلی و سران دولت مزدور حدود مبلغ چهار میلیارد دلار تخمین شده است. باقی عاید سالانه تولید چهار و نیم هزار تن تریاک که حدود هشتاد درصد تولید تریاک در سطح جهان را تشکیل می دهد در شبکه مافیائی بین المللی و بازارهای کشورهای مختلف جهان حدود چهل تا پنجاه میلیارد دلار تخمین شده است. گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین از سهم مالکان اراضی و دهقانان و شبکه قاچاقبران داخلی ده درصد (عشر) می گیرند. و سهم جزالهای نیروهای اشغالگر خاصاً ارتش امریکا و انگلستان و شبکه سازمان "CIA" و "MI6" سالانه میلیاردها دلار می رسد. همچنین طبق گزارشهای متعدد از نهادهای بین المللی و نهادهای خودکشورهای امپریالیستی از مبلغ (108) میلیارد دلاری که طی یک و نیم دهه اخیر به دولت دست نشانده در افغانستان بمصرف رسانده اند؛ حدود نیمی

از آنها بشکل رشوه های کلان، اختلاسها، قراردادهای پروژه های ساختمانی و خریداریهای کلان، مصارف هنگفت «مشاورین» دولت امریکا وسایر قدرتهای امپریالیستی اشغالگرد دولت دستنشانده وبه اشکال وشبوه های دیگر دزدی شده ویا دوباره به کشورهای مبدأ بازگشته است. بطورمثال: طبق گزارش "سیگار (SIGAR)" نهاد بازرسی عمومی امریکا در «بازسازی افغانستان» بتاریخ 4-12-2015 : مصارف 5-10 نفر امریکائی که در افغانستان فعالیت کردند (150) میلیون دلار شده است. کار این واحد از سال 2009 تا سال 2015 بوده و این پول در اجاره ویلاها در کابل، هرات، بلخ، و جلال آباد ومعاش محافظین و مصارف دیگر هزینه شده است. از این مبلغ (43) میلیون دلار آن جهت ساختمان پمپ گاز برای موتورها بمصرف رسیده است که طبق گفته همین نهاد، عین همین دستگاه در پاکستان به پنجصد هزار دلار ساخته می شود. همچنین بازرسی عمومی وزارت دفاع امریکا می گوید: "دولت افغانستان به قیمت (420) میلیون دلار سا زوبرگ نظامی مفقود شده است. همچنین بتاریخ (19-12-2016) جان ساپکو بازرسی ویژه امریکا در بازسازی افغانستان (سیگار) در کابل گفت: "تا حال توانسته است دو میلیارد دلار که در جریان بازسازی حیف ومیل (بخوان دزدی و اختلاس) شده است را دوباره به خزانه دولت امریکا بازگردانده و بیشتر از صد شهروند امریکائی را به دادگاه معرفی کرده است." باقی این پولها صرف دولت دست نشانده عمدتاً مصارف ارتش وپولیس و «امنیت ملی» دولت مزدور شده است. ونیز همین منبع می گوید که: در ارتش وپولیس دولت طی سالها ده ها هزار نفر بطور "خیالی" ثبت شده ومعاش و مصارف آنها را قوماندانها به جیب می زنند. بخش بزرگی از پولهای قدرتهای اشغالگر به دولت پوشالی توسط سران این دولت و سران "NGO" ها ونهادهای «جامعه مدنی» دزدی و اختلاس شده اند، بخشی صرف معاشهای دالری مامورین دولت مزدور از وزیران و ده ها تن مشاور هر وزیر و مشاورین رئیس دولت پوشالی که تعداد مشاورین کرزی به بیش از هشتاد تن میرسد، معاشهای دالری ولسوالها، معاش های دالری اعضای کمیسیونهای مستقل مختلف از جمله «شورای عالی صلح» (که یکی از منابع تمویل گروه های طالب وحقانی وگلب الدین می باشد)، «شورای سراسری علما» (که اشغال نظامی وبه مستعمره کشیدن کشور را توجیه شرعی می کنند)، معاشهای دالری بیش از سه صدتن وکیل دو اتاق پارلمان استعماری و خریداری موتورها ضدگلوله برای هریک وکیل ومعاش چهار نفر محافظ مسلح برای آنها ومعاشهای دالری صاحب منصبان عالی رتبه و میان رتبه ارتش، پولیس و «امنیت ملی» دولت دست نشانده به ترتیب رتبه وموارد مختلف دیگر. فقط فیصدی اندکی از این پولها در جهت «بهبود وضعیت معیشتی» توده های مردم و «بازسازی» کشور به مصرف رسیده است. (طبق یک گزارشی که در زمان حکومت کرزی پخش گردید مبلغ معاشهای دالری مامورین بلند رتبه دولت از این قرار بوده است: وزیر ماهانه پنج تا ده هزار دلار، والی پنج هزار دلار، ولسوال درجه اول هزار دلار، ولسوال درجه دوم 900 دلار و درجه سوم 800 دلار و...). بتاریخ 14-12-2016 تلویزیون طلوع گزارش داد که: تعداد مشاورین عبدالله (عبدالله) رئیس اجرائیه دولت مزدور به (110) تن می رسد که معاش ماهانه تعدادی از آنها (200 تا 300) هزار افغانی است، معاش ماهانه تعدادی (1500 تا 2000) دلار است و معاش تعداد دیگر (50 تا 70) هزار افغانی است. وبه همین صورت معاشهای ده ها تن از مشاورین غنی احمدزی رئیس دولت پوشالی.

امپریالیستهای غارتگر امریکا و ناتو در آستانه تهاجم نظامی به افغانستان، تبلیغات گسترده ای راجهت اغفال واغواوی خلق افغانستان و دیگر خلقهای جهان براه انداخته و از جهتی هم شورای امنیت سازمان «ملل متحد» این نهاد دستیار قدرتهای امپریالیستی، مجوز تهاجم نظامی به افغانستان را صادر کرد. از جانب دیگر خستگی وانزجار مفرط خلق افغانستان از تحمل بار جنایات یک ونیم دهه دوران رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی و جنایات و وحشت گروه های جهادی علیه توده های خلق در روستاهای کشور در زمان جنگ مقاومت مردم علیه رژیم دست نشانده و ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم»

شوروی» و دوران پنج سال رژیم اسلامی گروه های جهادی و خلقی پرچمی و ملیشه های مزدور و پنج سال جنگ ارتجاعی و خانمانسوزی دولت اسلامی و امارت اسلامی طالبان و بعلاوه اعمال فاشیستی رژیم طالبان که توده های خلق را بطور عام و توده های خلق ملیتهای غیرپشتون را بطور خاص به رمق رسانده بود، ناامیدی توده های خلق افغانستان از شکست جنگ مقاومت آنها علیه رژیم مزدوروارتش سوسیال امپریالیستهای روسی توسط گروه های ارتجاعی اسلامی، تبلیغات گروه های جهادی، پرچمی ملیشه ای موسوم به "اتحاد شمال" که با ارتشهای مهاجم همکاری کردند، رنج و عذاب بی حد و حصر حدود شش میلیون مهاجر در کشورهای پاکستان و ایران طی دو نیم دهه (قبل از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و عضو ناتو) که اکثریت قاطع آنها زندگی مشقتباری داشتند و دارند و شب و روز انتظار بازگشت بوطن خود را می کشیدند و نیز فقدان یک جنبش توده ای انقلابی نسبتاً نیرومند در کشور که می توانست با تبلیغات گسترده این طرفندهای امپریالیستها و گروه های ارتجاعی رنگارنگ مزدور امپریالیسم را برای توده های خلق افشا می کرد؛ اینها از جمله عوامل عمده ای بودند که مردم آزادی خواه افغانستان (که قبل از این ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور «خلقی» پرچمی هارادرمیدان نبرد نظامی شکست داده بودند) در برابر این تجاوز و تهاجم امپریالیستها مقاومت نکردند. نیرنگ دیگر امپریالیستهای اشغالگر این بود که متعاقب سرنگونی رژیم طالبان و تشکیل دولت دست نشانده با سرمایه گذاریهای هنگفت چند ده میلیارد دلاری از جمله در بیش از (2000) "ان جی او" و بیش از 3500 نهاد «جامعه مدنی» و استخدام ده ها هزار تن از تحصیل کرده ها و «روشنفکران» با معاشهای دلاری مناسب در آنها و همچنین استخدام چند ده هزار کارگر از طریق این نهادها و آغاز فعالیت سرمایه های داخلی به کارگماشته شدند. نهادهای زیر نام "N G O" و "جامعه مدنی" در افغانستان ماهیتاً پروژه های امپریالیستی استعماری هستند که با سرمایه گذاری کشورهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی در جهت اهداف غارتگرانه آنها صورت گرفته اند. این نهادها با فعالیتهای شان در عرصه های مختلف جامعه دراغوی توده های خلق که به شدت از فقر و گرسنگی و بیکاری و بی خانمانی رنج می بردند و می برند و در جهت فرونشاندن خشم و قهر آنها علیه نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده و تخفیف شدت تضاد ملی و طبقاتی آنها با امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور نقش ایفا کردند و می کنند. اکثریت قاطع این نهادها زیر نام «کمک رسانی و عرضه خدمات» بطور هدفمندانه مبارزه «مسالمت آمیز و متمدنانه» را در بین توده های خلق تبلیغ و ترویج نموده و به اشکال و شیوه های مختلف روحیه تسلیم طلبی و انقیاد پسندی را به تحصیل کرده ها و «روشنفکران» و توده های خلق ناآگاه القا می کنند. و نیز جذب چند ده هزار کارگر در برنامه های موقت «انکشاف دهات» و پیاده کردن دهها پروژه خورد و متوسط ظاهراً «عام المنفعه» در شهرها و دهات و تشکیل بیش از صد «حزب سیاسی» بوسیله گروه ها و نیروهای جنایتکار و و خاین و وطن فروش و دیگر گروه های ارتجاعی تسلیم طلب خادم امپریالیسم و استعمار و تأسیس بیش از هفتاد کانال تلویزیون و بیش از صد و شصت موج رادیو داخلی و خارجی و انتشار حدود (1700) روزنامه، هفته نامه، و ماهنامه در ولایات و ولسوالیها، گشایش چندین هزار باب مکتب و ایجاد سی و پنج پوهنتون (دانشگاه) دولتی و حدود شصت پوهنتون و هفتاد مؤسسه تحصیلات عالی غیر دولتی (که بیشتر آنها اهداف منفعتجویی مالی دارند و بخشی هم اهداف سیاسی) و بخش بزرگ آنها به لحاظ محتوی و کیفیت در سطح نازلی قرار داشته و طی 16 سال اخیر چندین میلیون شاگرد در آنها مشغول آموزش بوده و ده ها هزار تن آنها فارغ شده اند. اینها همه نقش اغواگرانه را برای خلق ستمدیده افغانستان ایفا کرده و می کنند.

موضوع «بازسازی افغانستان» یک طرفند امپریالیستی استعماری بوده و سرمایه گذاری در این عرصه در جهت آبادی کشور و بهبود زندگی توده های خلق صورت نگرفته بلکه عمدتاً در جهت پیشبرد اهداف و نیازهای ضروری ارتشهای قدرتهای امپریالیستی و میزان سودآوری سرمایه های امپریالیستی و سرمایه

های کمپرادوری وابسته به آنها و تحکیم پایه های نظام استعماری صورت گرفته می گیرد. با سقوط رژیم طالبان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور، میلیاردها دلار جهت مصارف دولت دست نشانده، و آغاز برنامه های ساختمانی در ایجاد پایگاه های نظامی ارتش اشغالگر، بازسازی شاهراه های پخته و اعمار راه های جدید پخته جهت سهولت برای عبور و مرور ارتش های اشغالگر و توسعه شبکه های ترانسپورتی جهت انتقال اموال و لوازم و مواد سوخت مربوط به ارتشهای اشغالگر و سایر برنامه های خدماتی آنها، تشکیل ده ها کمپنی نظامی جهت تربیت محافظین مسلح برای حفاظت از کارمندان قوای اشغالگر که چندین هزار تن از جمله افراد مربوط به قوماندانهای گروه های جهادی و ملیشه ای در آنها مشغول کار شده و صاحب معاش های دالری کلانی بوده اند؛ اینها و موارد متعدد دیگر زمینه ها و جلوه های عمده تبلیغاتی دیگری جهت اغوای توده های خلق و تبلیغ و ترویج روحیه انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی، ترویج و تبلیغ فرهنگ امپریالیستی و فرهنگ فنودال کمپرادوری و کشاندن کتله های بزرگی از تحصیل کرده ها در این باتلاق بوده اند. فعال شدن شبکه وسیع ترانسپورت در شهرها و دهات، فعال شدن فابریکه های متوسط و کارگاه های کوچک، آغاز کار ساختمان سازی در سطح نسبتاً گسترده، موجب رونق بازار بگونه موقتی (آنهم عمدتاً در بخش تجارت و واردات اموال استهلاکی و مواد تعمیراتی) ، فربه تر شدن گروه ها و دسته های جنایتکاری که طی سی و هشت سال اخیر به ثروت های هنگفت " بادآورده" دستیافته اند و فربه شدن قشر فوقانی طبقه خرده بورژوازی شهری و روستائی، اقشار مختلف تحصیل کرده ها به سویه های متفاوت صاحب زندگیهای نسبتاً مرفهی شدند، حضور چندین هزار تن «مشاور» از کشورهای امپریالیستی و نهادهای بین المللی و اجاره خانه ها بقیمت های گزاف و اعمار هزاران باب مسکن که در دوران جنگها ویران شده بودند توسط اقشار متوسط جامعه، همه اینها شرایط کار را برای ده ها هزار کارگر بطور موقت (چندسال) میسر ساخت. اینها نیز جلوه های اغواگرانه دیگری بودند که توده های مردم را در باره مسئله تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو و سلب استقلال و به مستعمره کشیدن کشور و بردگی آنها متوهم و غافل ساخته و کتله های بزرگی از اقشار خرده بورژوازی را با این استدلال که « شرایط کنونی بهتر از دوران سیاه و قرون وسطائی طالبان و دولت اسلامی گروه های جهادی است» اغوا کرد. تعدادی از تحصیل کرده ها و گروه های سیاسی استعمارزده و خاین به خلق و میهن صحبت از « افغانستان نوین» کرده و گروه های « خلقی» پرچمی، سازائی، ملیشه ای، جهادی خاصتاً گروه های اسلامی و ملیشه ای موسوم به "اتحاد شمال" و رویزیونیستهای «سازمان رهائی...» و «ساما» و دیگر همپاله های آنها برای ارتشهای اشغالگر خیر مقدم گفتند. اما با خروج بیش از صد هزار ارتش اشغالگر در اواخر سال 2014، چندین هزار تن از این تحصیل کرده ها معاشهای دالری خود را از دست دادند و یا مانند رویزیونیستهای « سازمان رهائی افغانستان- «راوا» - حزب همبستگی افغانستان» و «ساما» که به مقامهای دلخواه شان در دولت دست نشانده نرسیدند، زبان به شکوه گشوده و اکنون جهت اغوای توده های خلق اینجا و آنجا امریکائی ها را اشغالگر خوانده و آنهم ذکری از اشغالگری و مداخلات دیگر قدرتهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیسم چین بزبان نمی آورند. رونق تصنعی بازار در چند سال اول که به رکود گرانیده و سقوط کرد و چهره ای سیاه و ننگین استعمار و امپریالیسم و ماهیت ضدملی و ضد مردمی دولت دست نشانده و میزان و خامت فقر و گرسنگی و بیکاری و جنایات ارتشهای اشغالگر و دولت مزور و انواع مصایب دیگر بیش از پیش آشکارتر گردیدحتی برای تعدادی از « روشنفکران» ای که مسحور جلوه های فریبنده دلارهای امپریالیستهای اشغالگر شده و دچار این افوریا شده بودند که امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها « افغانستان را آباد ساخته و لقمه نانی برای مردم میسر خواهد شد». اما با وجود همه این ترفندهای امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده از همان سالهای اول اشغال افغانستان توده های مردم در برابر جنایات و تجاوزات و وحشیگریهای ارتشهای اشغالگر و دولت پوشالی چندین دفعه اقدام به اعتراض و تظاهرات و حتی شورش کردند که از طرف ارتشهای اشغالگر و دولت پوشالی و حشیانه سرکوب گردید. اما نارضائی و خشم عمومی در برابر اعمال

جنایتکارانه و سبعانه ارتشهای اشغالگر دولت دست نشانده به اشکال و شیوه های مختلف کماکان ادامه داشته است. لیکن ترهیب کتله های مردم خاصاً زنان ساکن در شهرها توسط " مترسک " (بازگشت گروه های قرون وسطائی (طالب، القاعده، حقانی و گلبدین به قدرت) از جانب امپریالیستهای امریکائی و ناتو دولت دست نشانده و نبود حضور یک نیروی واقعاً انقلابی مردمی در صحنه که می توانست با استفاده از این شرایط عینی مساعد، در جهت مساعد ساختن شرایط ذهنی و متشکل کردن توده های خلق و راه اندازی یک مبارزه انقلابی گسترده علیه امپریالیستهای اشغالگر دولت مزدور فعالیت می کرد؛ موجب تداوم سلطه استعمار و امپریالیسم و حاکمیت دولت پوشالی گردیده است.

دولت دست نشانده بعد از 16 سال جهت مصارفش بطور عمده متکی به قدرتهای امپریالیستی است. از حدود هشت میلیارد دلار بودجه سالانه دولت پوشالی فقط طی چند سال اخیر یک ونیم میلیارد دلار آن از عواید داخلی دولت بدست می آید. منبع عمده عواید داخلی دولت را مالیاتها و عواید گمرکها تشکیل میدهد که سالانه حدود شصت - هفتاد درصد آنهادزدی و اختلاس می شود. باین عبارت که باندهای رهن داخل و خارج دولت پوشالی سالانه صدها میلیون دلار مالیه اموال و ارداتی شان رانمی پردازند. وبه همین صورت گمرکها و بنادر کشور نیز در قبضه آنها و افراد وابسته به آنها قرار داشته و سالانه صدها میلیون دلار عواید آنها را دزدی می کنند. رشوه، دزدی و اختلاس سرپای دولت مزدور را فرا گرفته است. از موارد پولهای اختلاس شده تاکنون سه رقم درشت آن افشا شده اند: رسوائی اختلاس کابل بانک حدود (900) میلیون دلار، وزارت دفاع بیش از (900) میلیون دلار، وزارت شهرسازی حدود یک میلیارد دلار و به همین صورت دهها نهاد و پروژه دولتی دیگر وجود دارند که طی 16 سال اخیر دچار فساد گسترده بوده و از هر کدام آنها ده ها میلیون دلار دزدی و اختلاس شده است. به همین صورت دزدی و اختلاس ده ها میلیون دلار توسط رؤسای " ان جی او " ها و مدیران نهادهای « جامعه مدنی » بخش بزرگ دیگری از این چپاولگرها را تشکیل می دهد. مدیر " موسسه دیده بان شفافیت افغانستان " می گوید: " طی سیزده سال (100) میلیارد دلار توسط افغانستان جذب شده ولی اکثریت آنها حیف و میل شده است (این نهاد نیز بنا بر اقتضای ماهیت و موقعیت اش بجای دزدیها و اختلاسهای غیر قابل انکار عبارت " حیف و میل " را بکار برده) و می گوید: از جمله اینها (100) پروژه در (30) ولسوالی که (60 درصد) آنها نیمه کاره رها شده و پول آنها به غارت رفته است. " و نیز بتاریخ (21) دسمبر (2016) اعلام شد که: در وزارت انکشاف دهات ده ها پروژه خیالی برملا شده اند که طی سالها وجوه مصارف آنها به غارت رفته است. و نیز در ابتدای همین سال اعلام شد که در زمان ریاست کرزی صدها مکتب " خیالی " گزارش شده و فاروق وردک عضو حزب اسلامی (وزیر معارف وقت) طی سالها وجوه مصارف آنها را به جیب زده است. همچنین ده ها مورد دیگر از دزدیهای کلان اراکین دولت دست نشانده که افشا شده و کوس رسوائی دولت در داخل و خارج به صدادرآمده است و دولت بگونه نمایشی جهت باصطلاح رسیدگی به آنها محکمه دایر کرده که هنوز به فیصله نرسیده و نخواهند رسید. رشوه خواری و فساد گسترده در دولت دست نشانده امر ایجی است. نهاد " INTER NACIO NAL ANTI-CORRUPTION " در روز 8 دسمبر 2016 اعلام کرد که: " نتایج یک نظرسنجی از 34 ولایت افغانستان نشان می دهد که افغانها سالانه حدود (3) میلیارد دلار به اراکین و مامورین دولت رشوه می دهند. " مسئول نهاد " دیدبان شفافیت افغانستان " می گوید که تا سال گذشته این مبلغ سالانه (2) میلیارد دلار بود. البته فساد دولتی و جاسوس پروری جزء ماهیت و خصلت استعمار و امپریالیسم است که در کشورهای تحت سلطه ویا کشورهای تحت تسلط استعماری آنها در جهت پیشبرد اهداف غارتگرانه ای شان آنرا بکار گرفته و هزاران تن از عناصر فاسد، خاین، جاسوس و استعمارزده را به خدمت می گیرند تا سلطه استعماری شان را بر توده های خلق تحکیم بخشیده و به حاکمیت استعماری شان ادامه دهند.

وضعیت اقتصادی: بخش بزرگی از اقتصاد افغانستان بر محور فعالیت باندهای مافیائی مختلف می چرخد که تقریباً در همه بخشهای اقتصاد وجود داشته و اقلام درشت آن را تولید تریاک در بخش زراعت و ورود اموال استهلاکی بگونه قاچاقی در بخش تجارت و صدور حاصلات معادن و جنگلات بگونه قاچاقی بخارج کشور تشکیل می دهد. بخش اعظم از (60) تصدی و کارخانه دولتی با صدها جریب زمین متعلقه آنها که از بیست و پنج سال قبل از شرایط 16 سال اخیر باقی مانده بودند به قیمت بسیار ارزان به اراکین بلند پایه دولت ویا وابستگان آنها حراج شدند. معادن کشور از جمله لاجورد، زمرد، لعل، بیروج، انواع سنگهای رخام توسط باندهای مسلح مرتبط به اراکین دولت دست نشانده غارت می شوند. جنگلات ارچه بگونه قاچاق به پاکستان انتقال می شوند. طبق پژوهش نهاد " Freedom house " بتاريخ 21 فبروری 2016 یک میلیون و سه صد هزار جریب زمین توسط مقامات بلند پایه دولتی و زورمندان و برخی از نمایندگان پارلمان و مقامات عسکری و رهبران سیاسی غصب شده است. البته برخی از آمارها این رقم را حدود دو میلیون جریب ذکر کرده اند. بخش بزرگی از سرمایه های کمپرادوری متعلق به اراکین بلند پایه دولت و رهبران و قوماندانهای احزاب اسلامی و ملیشه ای می باشد. میلیاردها دلاری که رهبران احزاب اسلامی، گروه های مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی»، گروه های مزدور امپریالیستهای غربی در دولت دست نشانده، رؤسای " NGO " ها طی حدود چهار دهه اخیر دزدی کرده ویا از طریق قاچاق بدست آورده اند؛ در اعمار مارکیتها، سالونهای مجلل عروسی، هوتلهای چند ستاره، شهرکهای رهائشی و غیره عرصه ها سرمایه گذاری کرده اند. لیکن سرمایه گذاری در بخش زراعت و صنایع بسیار اندک بوده است. طی سیزده سال اخیر حدود (13) میلیارد دلار از جانب عارتگران داخلی و کشورهای غارتگر خارجی در افغانستان سرمایه گذاری شده که حدود (8) میلیارد دلار آن در بخش ساختمان سازی بوده است. طی سیزده سال حدود (300) شهرک اعمار شده که (230) آن بگونه غیر معیاری اعمار شده و (230) هزار جریب زمین آنها غصب شده اند. (2/2) میلیارد دلار در بخش مخابرات و تکنالوژی معلوماتی سرمایه گذاری شده است. طبق گفته وزیر مخابرات در افغانستان (22) میلیون نفر از تلفن همراه استفاده می کنند و دو نیم میلیون از خدمات انتر نییتی. [طنز قضیه اینجاست که: در کشوری که حدود نیمی از نفوس آن در شرایط فقر و گرسنگی بسر می برند، 22 میلیون تن آنها از تلفن موبیل استفاده می کنند؟!]. و طبق برآورد ملل متحد در چند هفته قبل؛ "یک سوم جمعیت افغانستان (9 میلیون و سه صد هزار نفر) در سال 2017 به کمکهای بشری نیاز دارند". رشد زراعت منفی بوده و رشد صنعت کمتر از دو فیصد (که نسبت به سال گذشته پنجاه درصد پائین آمده است) و بطور کل رشد اقتصادی کمتر از یک درصد می باشد. از هشت میلیون جریب زمین قابل کشت تنها سه و نیم میلیون آن زیر کشت است، باقی بعلت ناتوانی مالکین ویا نبود آب کافی از کشت بازمی ماند. و طبق گزارش " مرکز تحقیق و مطالعات افغانستان نوین " بتاريخ 24-12-2016 هفتاد درصد آب افغانستان بطور رایگان به کشورهای همسایه سرازیر می شود. همه این دزدها و غارتگران میلیاردها دلار را در بانکهای خارج ذخیره ویا سرمایه گذاری کرده اند. از جمله زیر نام «سرمایه های خصوصی افغانستان» مبلغ (16-18) میلیارد دلار در بانکهای دویی و حدود (10) میلیارد دلار در پاکستان سرمایه گذاری شده است. سرمایه های صدها تن تاجر افغانستان در کشورهای چین فعالیت دارند. همچنین در کشورهای ایران و کشورهای آسیای میانه و سایر کشورهای سرمایه گذاری کرده اند. وزیر مالیه دولت در سال 2014 طی مصاحبه ای با تلویزیون بی بی سی گفت که در این سال 6 میلیارد دلار از سرمایه های شخصی از افغانستان خارج شده است. سال بعد یکی از استادان اقتصاد پوهنتون کابل طی مصاحبه ای با تلویزیون طلوع گفت که طی سالهای اخیر (16) میلیارد دلار سرمایه از افغانستان خارج شده است. افغانستان در وضعیت کنونی نود درصد کسربیلانس تجارت دارد. طبق گفته رئیس " اتاقهای تجارت و اداره آیسا " طی سیزده سال اخیر حدود چهل و پنج هزار شرکت خورد و بزرگ و متوسط داخلی و خارجی در افغانستان بفعالیت آغاز کرده اند و اکنون

حدود دو نیم هزار فابریکه در افغانستان فعالیت دارند و نود درصد تجارت افغانستان در بخش توریذ اجناس خارجی فعالیت می کند. واردات افغانستان سالانه حدود ده میلیارد دلار و صادرات آن حدود (500) میلیون دلار تخمین شده است. بخش از این کارخانه های صنعتی متعلق به بورژوازی «صنعتی»، بخشی متعلق به قشر فوقانی طبقه خرده بورژوازی و بخش دیگر آن بشکل سرمایه گذاریهای مختلط با سرمایه های افراد ایرانی، ترکی و پاکستانی فعالیت می کنند. اما طی این مدت قدرتهای امپریالیستی اشغالگر دولت پوشالی بنا بر اهداف امپریالیستی و ارتجاعی آنها از طرق مختلف جلورشده و توسعه سرمایه های صنعتی را گرفته اند. باین صورت که با اثر عدم حمایت و کمک دولت دست نشانده از جمله در تهیه امکانات از جمله زمین برای اعمار فابریکه ها، حمایتهای گمرکی برای جلوگیری از توریذ آن بخش از اجناس خارجی که در داخل کشور تولید می شوند، سیاست اقتصادی («بازار آزاد») و نبود امنیت و مصئونیت جانی و مالی برای تاجران و صاحبان کارخانه های صنعتی؛ بخشی از آنها ورشکست شده، بخشی سرمایه های شان را از کشور خارج کرده اند و بخشی هم در وضعیت بحرانی قرار دارند. بورژوازی «ملی» افغانستان طی حدود چهاردهه اخیر تحت سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و فشار دولت ضد مردمی و ضد ملی «خلق» پرچمیها، دولت اسلامی و امارت اسلامی و طی یک و نیم دهه اخیر تحت سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت پوشالی به لحاظ اقتصادی و سیاسی در موقعیت بسیارضعیفی قرار دارد. در 16 سال اخیر بخش بزرگی از بورژوازی «ملی» در تبتانی و همکاری با بورژوازی کمپرادور و امپریالیستهای اشغالگر و دولت پوشالی قرار داشته است.

وضعیت معارف: طی 16 سال اخیر چندین هزار باب مکتب دولتی و خصوصی و سی و پنج دانشگاه دولتی و شصت دانشگاه خصوصی و دیگر موسسات "تحصیلات عالی" تأسیس شده که یک کمیت ظاهراً بزرگ "باد کرده" و فاقد کیفیت لازم و معارف به شدت نامتوازن و نا عادلانه را تشکیل می دهد. حدود (40) درصد مکاتب فاقد تعمیر اند و شاگردان در شرایط گرما و سرمای شدید و طاقت فرسادهای آزاد و روی زمین درس می خوانند. همچنین کمبود معلمین آموزش دیده و کمبود شدید معلم در مناطق روستائی وجود دارد. از یکطرف در لیسه های شهر کابل اکثریت مضامین علمی از طریق سیستم دیجیتال برای شاگردان فراهم شده است؛ لیکن در ولایات چهل درصد مکاتب فاقد عمارت و وسایل و مواد درسی اند. در بیشتر ولایات پوهنتون ها و مکاتب لیسه فاقد لابراتوار و مواد درسی لازم اند. تحصیلات خاصتاً بعد از دوران ابتدائی به شدت طبقاتی و نا عادلانه است. باین صورت که برای بخش بزرگی از فرزندان توده های خلق، ادامه تحصیل در بخش تحصیلات عالی از جمله در پوهنتون ها بسیار مشکل و یا ناممکن است. فورمالیته "امتحان کانکور" در دولت به شدت فاسد و رشوه خواره به مدرک عایدات و واسطه بازی برای کارمندان وزارت تحصیلات عالی مبدل شده است. مسئله چندین هزار بورسیه سالانه از جانب کشورهای مختلف جهان برای تحصیلات عالی نیز به همین صورت است که اکثریت قاطع فرزندان خلق از آنها محروم هستند. وزیر معارف دولت مزدوربتاریخ 18-12-2016 گفت که در افغانستان (17) هزار باب مکتب وجود دارد که حدود (6) میلیون شاگرد در آنها مشغول فراگیری تعلیم هستند (لیکن قبل از این تاریخ دولت مدعی بود که در افغانستان بیش از ده میلیون شاگرد در مکاتب کشور مشغول آموزش هستند). همین وزیربتاریخ (20-11-2016) گزارش داد که (60) درصد جمعیت افغانستان بیسواد اند که (80) درصد آنها را زنان تشکیل می دهد و (90) درصد زنان در روستاها بیسواد هستند. از حدود (11) میلیون نفر بالای سن 15 سال، (500) هزار نفر آنها در پانزده هزار مرکز سواد آموزی در سراسر کشور مشغول سواد آموزی هستند و سالانه 250 هزار تن آنان موفق می شوند. در مکاتب لیسه و پوهنتون ها متن مضامین درسی از جانب «شورای سراسری علماء» مربوط دولت اسلامی به شدت کنترل شده و موضوعاتی از علوم طبیعی خاصتاً درباره "تئوری تکامل"، "پیدایش و تکوین کائنات" و "پیدایش و چگونگی تکامل انسان و سایر موجودات زنده" و دیگر قضایای علمی را مغایر با اوهام دینی و مذهبی خوانده و از نصاب

درسی حذف می کنند. در مکاتب و فاکولته ها مضمونی بنام «ثقافت اسلامی» تدریس می شود که بجای استدلال؛ شاگردان را تهدید و تفسیق و بجای ارایه منطق تکفیری می کند. گروه های اسلامی خاصاً "جناح افراطی" آنها در مکاتب و پوهنتون ها بطور گسترده فعالیت می کنند. بعلاوه افرادی از همین سنخ بنام معلم و استاد از کشورهای پاکستان، ایران، عربستان و ترکیه نیز بطور گسترده در مراکز تعلیمی دولتی و "خصوصی" در افغانستان وجود دارند. از جانب دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران صدها مرکز جاسوس پروری و ترویج فرهنگ ارتجاعی را زیر نام «مراکز فرهنگی» در چندین ولایت کشور از جمله کابل و هرات ایجاد کرده و بهمین صورت چندین نهاد «تحصیلات عالی» و تلویزیون راکه توسط گماشتگان داخلی آن اداره می شوند، نیز تمویل می کند. همچنین هزاران مدرسه دینی در سراسر کشور فعالیت کرده و ده ها هزار اطفال و نوجوانان تحت تأثیر سموم او هام و خرافات دینی و مذهبی و افکار سیاسی ارتجاعی ملاهای وابسته به احزاب ارتجاعی اسلامی به گمراهی کشانده می شوند. در افغانستان حدود (120) هزار مسجد و تکیه خانه ثبت شده در وزارت حج و اوقاف وجود دارد و هزاران مسجد ثبت نشده نیز موجوداند. در اکثریت قاطع این مساجد ملاهای مغز متحجر و متعصب در جهت گمراه کردن اطفال خردسال و نوجوانان که در مساجد درس دینی فرامی گیرند و توده های خلق نقش نهایت منفی بازی می کنند. طی بیست و پنج سال اخیر هزاران مدرسه دینی ایجاد شده که صد ها هزار شاگرد در آنها مصروف فراگیری دروس دینی هستند و از این طریق خرافات و توهمات و لاطایلات دینی و مذهبی به آنها القا شده و به لحاظ سیاسی نیز به گمراهی کشیده می شوند. همچنین قرار است که دولت عربستان سعودی یک دانشگاه اسلامی در محل "تپه مرنجان" کابل اعمار نماید که در آن پنج هزار شاگرد مشغول درس خواهند شد. و بهمین صورت قرار است که از طرف دولت عربستان در ولایت ننگرهار در محلی بنام "شهرک امان الله خان غازی" تهداب یک دانشگاه اسلامی گذاشته شود که پنجمین میلیون دلار هزینه دارد. و شاگردان از سراسر افغانستان و کشورهای منطقه تادرجه «دوکتورا» در آن تحصیل خواهند کرد. باید جدأ توجه داشت که در وضعیت کنونی علی الخصوص در بخش معارف و فرهنگ بیشتر از قبل فضای ظلمتباری در کشور حاکم است و توده های خلق خاصاً نسلهای جدید در افغانستان با خطرات جدی انحطاط و قهقرای فرهنگی مواجه بوده و امپریالیستها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و احزاب ارتجاعی اسلامی حاکم سیاه چاله های در جهت گمراهی جوان کشور حفر کرده و در آینده نیز حفر خواهند کرد. و از جهت دیگر در ها حزب و انجمن ظاهراً «غیر مذهبی» توسط باندهای جنایتکار خلقی پرچمی، «سازائی» و «سفرائی» تشکیل شده و نسلهای جدید را بگمراهی می کشانند. همچنین تشکلهای رویزیونیستی «سازمان رهائی افغانستان-راوا-حزب همبستگی»، «سازمان انقلابی افغانستان»، «سوسیالیستهای کارگری»، «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» با بکارگیری کلمات «مترقی» افکار نسلهای جدید جامعه را با لاطایلات ضد انقلابی اپورتونیستی و رویزیونیستی مسموم می سازند.

واحد تحقیق و بررسی افغانستان-AREU" در گزارش اش بتاریخ 7-10-2015 که در ویب سایت فارسی بی بی سی به نشر رسیده است، چنین می نویسد: "گروه های فعال در مکاتب و مدارس به پنج دسته تقسیم می شوند:

- گروه های اسلامی، گروه های قومگرا و ملی گرا، گروه های مائویست و چپ، گروه های جهادی و گروه های لیبرال و دموکرات. گروه های اسلامی شامل حزب اسلامی برهبری گلبدین، جمعیت اصلاح، حزب التحریر، طالبان و جند الله می شود. احزاب قومگرا- ملی گرا- شامل ستم ملی (سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان- سزا، تحریک ملی برهبری اسماعیل یون، افغان ملت و کنگره ملی برهبری لطیف پدram). فعالیت پنج گروه جهادی نیز در این تحقیق بررسی شده است: جمعیت اسلامی، حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی اسلامی و حرکت اسلامی برهبری انوری. بیشترین فعالیت را گروه

های اسلامگرا دارند (81 درصد) و کمترین فعالیت را گروه های لیبرال و دموکرات (10/2) درصد، در مکتب ها انجام داده اند و از میان احزاب اسلامی حزب اسلامی گلب الدین فعال ترین آنهاست (55/1) درصد، جمعیت اصلاح که سازمان اجتماعی- مذهبی است و در دولت ثبت شده و دارای دفاتر متعدد در دانشگاه ها و مدارس دینی است و دارای رادیو و چند نشریه است. حزب التحریر گروه غیرقانونی است که معتقد به وحدت جامعه اسلامی و تشکیل خلافت اسلامی است و افغانستان را یکی از این خلافت خوانده است. گروه های جهادی (75/6) درصد در جایگاه دوم قرار دارند. و بیشترین میزان فعالیت در مکتب به حزب اسلامی (61/8) و پس از آن جمعیت اسلامی (58/3) درصد می باشد. جنبش ملی اسلامی (24/7) درصد و کمترین فعالیت به حزب وحدت اسلامی (16/2) نسبت داده شده است. بر اساس این گزارش، گروه های ملی و قومگرا (ستم ملی، تحریک ملی، افغان ملت، کنگره ملی با) (51/4) درصد و گروه های چپی (شعله جاوید و خلق و پرچم) (*) (با) (20/6) درصد نیز در مکتب فعال اند. همچنین در این گزارش تذکر یافته که پیش از این "انستیتوت مطالعات استراتژیک" با انتشار دو گزارش، افزایش افراط گرایی را در مدارس دینی و همچنین در دانشگاه های افغانستان خبر داده و هوشدار داده بود. همچنین یک نهاد تحقیقاتی در افغانستان از روند روبه رشد سیاسی شدن مکتب و بویژه فعالیت سازمانهای تندرو اسلامی در میان دانش آموزان خبر داده است. "واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان" این تحقیق را بر اساس مصاحبه با (431) تن آموزگار و دانش آموز در (136) مکتب در هر ژده ولایت افغانستان انجام داده است.

(*) توضیح: [بر خلاف نظر نویسنده این گزارش که در ذکر «گروه های مائویست و چپ» و یا اینکه شعله ایهار ادرکنار «خلق» و «پرچمی» ها در طیف «چپ» قرار داده است، کاملاً غیر واقعی و غرض آلود است! در حالیکه باندهای «خلق» پرچمی و برادران «سازائی» و «سفزائی» آنها نه اینکه در کنار گروه های «چپ» منسوب به "شعله جاوید" قرار نمی گیرند که قرارداد آنها در زمره گروه های چپ متعارفی که سابقه خیانت به مردم و کشور را ندارند نیز ظالمانه است. زیرا باندهای «خلق» پرچمی و همسخنان آنها از جمله گروه های جنایتکار، خاین، وطن فروش و قاتل مردم افغانستان بودند و هستند و طی نیم قرن خاصاً در سی و هشت سال اخیر هویت جنایتکارانه و مزدوری و جاسوسی آنها به سوسیال امپریالیسم «شوروی» بدفعات برای خلق افغانستان بر ملا شده است و همین اکنون در چوکات دولت دست نشانده در نوکری استعمار و امپریالیسم و علیه خلق و میهن قرار دارند. و نیز امروز دیگر هر "شعله ای" "چپ" نیست. البته منظور چپ انقلابی است. و بفرض اگر در اوضاع کنونی فعالیت گروه های رویزیونیستی و تسلیم طلب مانند «سازمان رهائی افغانستان-راوا-حزب همبستگی افغانستان»، «ساما»، «ساما-ادامه دهندگان»، «سازمان انقلابی افغانستان» و دیگر گروه ها و افراد هم قماش آنها در داخل و خارج دولت دست نشانده که سابقه شعله ای دارند، منظور نظر نویسنده باشد؛ نیز کاملاً غیر واقعی، نادرست و تحریف حقایق است. البته فعالیت گروه ها و افراد (مارکسیست- لنینیست- مائویست) واقعی و یا احیاناً افراد و تشکلهای از چپ انقلابی منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در مکتب و پوهنتون های افغانستان و در سطح جامعه بحث دیگری است که باید حساب آنها از رویزیونیستها و اپوتونیستها و تسلیم طلبانی که زمانی نسبت و یا هواداری "جریان دموکراتیک نوین" را داشتند، تفکیک گردد].

- وضعیت صحت عامه: امکانات و آرایه خدمات صحتی اساسی و کیفیت تشخیص و تداوی مریضان برای اهالی کشور خاصاً توده های خلق بسیار رقتبار است. و طبق اذعان وزیر صحت عامه دولت پوشالی در این اواخر: "حدود چهل درصد مردم به خدمات صحتی اساسی دسترسی ندارند". بخش بزرگی از خدمات صحتی زیر کنترل "بخش خصوصی" قرار دارد که بیک (تجارت) پرمفیت مبدل شده است. بهمین سبب است که اهالی افغانستان سالانه حدود (300) میلیون دلار جهت معالجه به کشورهای خارجی از جمله پاکستان، ایران، هند و کشورهای دیگر بمصرف می رسانند. مسلم است که میلیونها تن

توده های خلق فقیر و گرسنه از امکان چنین معالجه ای قطعاً محروم هستند. در همین وضعیت هم خدمات صحتی بشکل نهایت ناعادلانه صورت می گیرد. در افغانستان اکثریت بخش مراکز تشخیص و تداوی دولتی و خصوصی در کابل و دو-سه شهر بزرگ دیگر متمرکز است. در سراسر افغانستان (319) بیمارستان خصوصی وجود دارد که (126) آن در ولایت کابل فعالیت می کنند. 65 - 70 درصد نفوس کشور که در روستاها زندگی می کنند از خدمات صحتی اساسی لازم محروم اند. ولسوالیهای باموقعیت کوهستانی و دشوار گذار خاصاً در فصل سرما و ریزش برف که راه ها مسدود می شوند از دسترسی به کمترین خدمات صحتی و تداوی محروم اند خاصاً اطفال و زنان باردار. سالانه چندین هزار تن از کودکان و زنان باردار به علت نبود خدمات صحتی و داکتر و دوا جان می دهند. در افغانستان چند ده هزار تن مبتلا به انواع سرطان هستند و سالانه 16 هزار تن آنها جان می دهند. سالانه (600) تن از کودکان مبتلا به سرطان خون تشخیص می شوند و تا کنون آمار بزرگسالان مصاب به این مرضی داده نشده است. علت سرطان خون در افغانستان عمدتاً بکاربرد مواد رادیو اکتیو توسط ارتشهای امپریالیستهای اشغالگر خاصاً امپریالیستهای امریکائی و ناتوی یک و نیم دهه اخیر تشکیل می دهد. در بخش شرقی افغانستان با اثر استعمال گلوله ها و بمب های با مواد رادیواکتیو (Depleted Uranium) - که به آن یورانوم ضعیف شده و یا یورانوم باظرفیت پائین هم می گویند) و اوقات امراض سرطانی طی سالهای اخیر زیاد مشاهده شده است. اورانیوم ضعیف شده هم ماده ای کیمیای سمی است و هم ماده رادیواکتیو. این ماده به سلولهای انسان به شدت آسیب زده و موجب جهش (DNA) می شود و سرطان زا است. سالانه افراد زیادی خصوصاً در مناطق شرقی کشور به انواع سرطان مبتلا شده و اطفال ناقص الخلقه تولد می شوند. این مورد از جنایات ضد بشری امپریالیستهای امریکائی و ناتو در افغانستان در کنار جنایات ضد بشری سوسیال امپریالیسم « شوروی » و دولت خلقی پرچمیها که ده میلیون مین ضد و سایط و ضد نفرا در خاک افغانستان غرس و تعبیه کرده اند که طی بیش از سه دهه اخیر ماهانه ده ها تن کشته و معلول و معیوب قربانی می گیرد. در آلوده ساختن محیط زیست در افغانستان به وجه فاجعه بار آن بعلاوه مواد رادیواکتیو که اثرات کیمیای و سمی سایر موادی که طی سی و هشت سال اخیر از بکاربرد صدها هزار تن مرمیهای خمپاره و انواع بمبها و راکتها و سایر مواد منفجره بوسیله ارتشهای قدرتهای امپریالیستی و دولتهای مزدور آنها و گروه های ارتجاعی مزدور امپریالیستها و دولتهای کشورهای منطقه، فضا و خاک افغانستان را آلوده ساخته و موجب انواع مرضیها برای توده های خلق شده اند. از جهت دیگر نابودی بخش اعظم جنگلات کشور و نابودی چراگاه ها و مناطق سبز بوسیله ارتشهای اشغالگر و دولتهای مزدور و گروه های مختلف مسلح مربوط به احزاب اسلامی و عدم توجه دولتهای مزدور به آن، زیانهای جبران ناپذیری به محیط زیست کشور وارد شده است. و نیز عدم موجودیت شبکه فاضل آب و جمع آوری زباله و محو آنها به طریق صحتی و تولید مواد آلاینده توسط ده ها هزار وسایط کهنه و فرسوده با اثر مصرف تیلهای بی کیفیت در شهرهای بزرگ و پرنفوس خاصاً (کابل، هرات، جلال آباد، مزار، قندهار، غزنی و...) طی 16 سال اخیر یکی دیگر از فوایج زیست محیطی در افغانستان است که سالانه هزاران تن از افراد کهن سال و اطفال با اثر ابتلا به امراض تنفسی جان می دهند.

طبق گزارش وزارت صحت عامه دولت پوشالی، سالانه (15) هزار تن با اثر ابتلا به انواع بیماریهای سرطان جانهای خود را از دست می دهند. طبق گفته یک متخصص امراض صدری در کابل، در افغانستان (136) هزار تن مبتلا به سرطان هستند. همچنین طبق گزارش "سازمان بهداشت جهانی" از (3500) مورد سرطان پستان در زنان نیمی از آنها جانهای خود را از دست می دهند و بیش از (800) مورد با اثر سرطان رحم جان می دهند. در میان مردان نیز از هر (3500) مورد سرطان بیش از (1100) مورد سرطان معده و مری تشخیص شده است. همه این و فیات ناشی از عدم امکانات و وسایل تشخیصیه و تداوی لازم و بموقع می باشد. بهمین صورت سالانه هزاران تن از توده های خلق به اثر ابتلا به مرض

توبرکلوزوسایر امراض میکروبی و ویروسی و پیرازیت ملاریا و بعثت نبود امکانات و تداوی موثر جان خود را از دست می دهند. طبق گزارش وزارت صحت عامه سالانه (13) هزار تن با اثر ابتلا به مرض توبرکلوز جان می دهند. و هر سال (61) هزار واقعه جدید توبرکلوز تشخیص می شود که (66) درصد آن را زنان تشکیل می دهد. حدود (380) هزار نفر مبتلا به ملاریا می شوند که (5-10) درصد آن نوع خطرناک آن است که سالانه ده ها تن آنها جان می دهند. و بیست ملیون تن در معرض تهدید ابتلا به ملاریا قرار دارند. در حال حاضر در 9 ولایت افغانستان داکتر متخصص زن وجود ندارد. طبق برآورد وزارت صحت عامه پنجاه درصد زنان باردار به مراقبت های صحی اساسی دسترسی نداشته و از هر (100) هزار مادر باردار بین (1200-1600) تن آنها در هنگام زایمان جان خود را از دست می دهند. در افغانستان طی دودهه اخیر مریضی "ایدز" به سرعت شیوع یافته و روبه گسترش است و با اثر نبود امکانات تداوی طویل المدت و مراقبت های صحی لازم، سالانه ده ها تن آنها جان می دهند. بر اساس برآورد (WHO) 70 درصد جمعیت افغانستان فاقد امنیت غذایی هستند. بیشتر از 50 درصد کودکان زیر پنج سال از اختلال در رشد و نمورنج می برند و بیشتر از 30 درصد آنها کمبود وزن دارند که هر دو ناشی از فقر غذایی و عدم تغذیه سالم و مناسب است. در سال 2014 حدود چهار میلیون مورد به عفونت روده و بیماری اسهال کودکان در مراکز درمانی به ثبت رسیده است که دوکتورهای معالج علت آن را استفاده از آب نوشیدنی ناپاک و غیر صحی می دانند. دسترسی به آب نوشیدنی صحی یک معضل بزرگ بسیاری از ساکنان شهر کابل و دیگر شهرهای کشور است. یک گزارش از جانب وزارت شهرسازی بتاريخ 14-12-2016 در ویب سایت بی بی سی چنین است: در حال حاضر ریاست آب رسانی شهر کابل می تواند برای 52 هزار خانواده این شهر پنج میلیونی آب آشامیدنی صحی تهیه کند. طبق گفته رئیس آب رسانی سطح آبهای زیرزمینی فرونشسته و در بخشهای از شهر کابل آبهای زیرزمینی آلوده است. در حال حاضر هفتاد درصد آبهای زیرزمینی در کابل غیر صحی است، با این وجود مردم ناچار اند از آنها استفاده کنند. به علت نبود سیستم فاضلاب پیش بینی شده که تا پنج سال آینده بخش اعظم آبهای زیرزمینی در شهرهای بزرگ خصوصاً شهر کابل آلوده خواهند شد. در گزارش دیگری وزارت شهرسازی می گوید که: 28 درصد اهالی شهر کابل آب نوشیدنی صحی دارند که از سوی حکومت تهیه می شود. و همچنین مدعی است که با حفر چاه ها توسط خود مردم و برخی از نهادهای دیگر 62 درصد ساکنان کابل از "آب صحی" استفاده می کنند!

بخش بزرگی از نفوس افغانستان از امراض مختلف روانی رنج می برند که عمدتاً ناشی از اوضاع سیاسی اجتماعی و اقتصادی و وحشتباری و هشت سال اخیر در کشور بوده که با اثر کشتارها و جنایات و اعمال وحشیانه و ضد انسانی توسط رژیم «خلق» پرچمیها و سوسیال امپریالیسم «شوروی»، دولت دولت اسلامی و امارت اسلامی و امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده و گروه های طلبان و حقانی، گلب الدین و القاعده بوجود آمده است. جنگهای غارتگرانه و طولانی مدت و وحشیگریهای این مزدوران بیگانه شدیدترین و وخیمترین صدمات روانی را بر خلق افغانستان خاصتاً نسلهای جوان کشور وارد کرده است. دونسل این سرزمین از زمانی که در رحم مادر بوده و اکنون که بین 38 سال سن دارند به دوره های مختلف و به سویه ها و شدتهای متفاوت تحت فشار صدمات و شوکهای روانی قرار داشته اند. در این دوران طولانی تعداد زیادی جنین با اثر ترسیدات و شوکهای عصبی و روانی مادران شان سقط شده اند. و یا بعد از تولد با دیدن صحنه های وحشتباری که در خیمان وحشی و بیرحم «اگسا و کام و خاد» از رژیم «حزب دموکراتیک خلق» و ارتش سوسیال فاشیستهای روسی که چون گشتاپوهای آلمان نازی برای دستگیری پدران و پامادران و سایر اعضای خانواده به خانه ها هجوم می بردند. این حالات اثرات سوء سهمگینی بر روان این کودکان بجا گذاشته است. و یا زمانی که این درخیمان مادران و یا پدران کودکانی را که به اتهام عضویت و هواداری از جریان دموکراتیک نوین و یاپشتیبانی از جنگ مقاومت به

طرز وحشیانه ای کشان کشان و بعضاً ضرب و شتم و توهین و نا سزاگویی از خانه بسوی زندان ها و کشتارگاه ها می بردند؛ اثرات زیانبار روانی این صحنه ها ی وحشتناک بر کودکان شان غیر قابل جبران است. زیرا کودکان تا سن پنج سالگی شدیداً به والدین خاصاً به مادران شان وابسته اند و مادران حیثیت همه هستی آنها را دارد. اثرات سوء صداهای مهیب طیارات جنگی و بمباردمانهای وحشتناک طیارات ارتشهای روسی و دولت مزدورانها (و در 16 سال اخیر ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده) و به توپ بستن و راکت باران خانه ها و محله ها، صدمات روانی شدید اطفالی که با اثر شدت جروحات بدن یک یا دو عضو بدن آنها قطع شده و یا کودکانی که صدمات دماغی دیده اند، کودکانی که طی سی و هشت سال اخیر به اثر انفجارده میلیون مین غرس شده توسط ارتش سوسیال فاشیستهای روسی و دولت مزدور و دیگر گروه های جنایتکار و مزدور امپریالیستهای غربی معیوب شده اند. ترس و وحشت طولانی مدت از جانب رژیم خلقی پرچمیها که بسیاری از افراد در حالت ترس و اضطراب دائمی بسر می بردند (ترس از دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام)، اثرات سوء اعمال جنایتکارانه و وحشتناک گروه های جهادی و ملیشه ای و خلقی پرچمی ها و سزائی ها در دوران دولت اسلامی در کابل و کشتارده ها هزارانسان بیگناه و صحنه های وحشت آوری که توسط این گروه های جانی و وحشی در جنگهای دوامدار کوچه به کوچه بوجود آمدند و همچنین وحشتناک اعدامهای دسته جمعی از طرف رژیم طالبان و صحنه های وحشتناک کوچهای اجباری در ولایات مختلف کشور. و نیز هجوم ناگهانی ارتشهای امریکائی و ناتو در نیمه شبها به خانه های مردم و ایجاد دهشت در 16 سال اخیر، همه و همه اثرات نهایت زیانباری بر روان مردان و زنان و خاصاً اطفال و نوجوانان این سرزمین بجا گذاشته است. و نیز فشار صدمات روانی مادران و پدرانی که یک و یا چند تن از فرزندان و یا دیگر عزیزان شان را طی سی و هشت سال اخیر از دست داده اند و یا در زندانها توسط دژخیمان رژیم خلقی پرچمیها و گروه های جهادی و طالبی و زندانهای امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت مزدور طی 16 سال اخیر شکنجه شده و سالیهای طولانی در زندان مانده اند. همچنین مهاجرتهای اجباری و طولانی مدت و تحمل انواع ستمها و توهین و تحقیر، فقر و گرسنگی و تنگدستی میلیونها تن از خلق کشور در کشورهای میزبان. صدمات روانی جنگ و اثرات سوء و زیانبار این همه رنج و آلام ناشی از جنایات و اعمال وحشیانه و ضد انسانی رژیمهای مزدور و امپریالیستهای حامی آنها طی سی و هشت اخیر علیه خلق افغانستان، اینها اثرات نهایت زیانباری بر اعصاب و روان خلق افغانستان خاصاً کودکان و زنان بجا گذاشته و بخش بزرگی از جامعه دچار اختلالات روانی، اختلالات عصبی روانی، صدمات دماغی و انواع امراض روانی شده اند. اختلالات روانی ده ها هزار تن زندانی، هزاران تن هنوز در حالت خواب دچار کابوس می شوند که ناشی از صحنه های دهشت افگنی همه این نیروها و دارو دسته های جنایتکار و مزدور و بداران خارجی آنهاست که در خاطره پیرو و جوان از توده های خلق باقی مانده است. طبق گزارش دوسال قبل سه نهاد خارجی در افغانستان، حدود هشتاد و پنج درصد اهالی افغانستان از یکی امراض روانی رنج می برند؛ ولی وزارت صحت عامه دولت مزدور این رقم را برای زنان (72 درصد) و برای مردان 60 درصد اعلام کرده است که مشکل است به صحت آن اعتماد کرد. یکی از عواقب ناگوار اختلالهای روانی در افغانستان اقدام به خودکشی افراد است که سالانه ده هاتن آنها جان میدهند. بر اساس گزارش "شفاخانه حوزوی آموزشی ابوعلی سینا بلخی" روزانه 2-3 تن در حالی که با مرگ دست و پنجه نرم می کنند به این شفاخانه انتقال می شوند. کسانی که اقدام به خودکشی کرده اند با خوردن مرگ موش، تیزاب و قرص خواب آورمی باشند. سرطیب این شفاخانه گفت: "در ولایت بلخ آمار خودکشی افزایش یافته است. او علت را اختلالات روانی، افسردگی و خشونت خانوادگی، ازدواجهای اجباری، بد دادن دختران (در مقابل پول و مال) و همچنین فقر را از مهمترین علل خودکشی در افغانستان گفته اند. افسردگی (Depression) مهمترین علت خودکشی گفته شده است که عمدتاً صحت دارد. سرطیب شفاخانه گفت: در 9 ماه سال)

1395) خورشیدی (603) نفر در ولایت بلخ اقدام به خودکشی کرده اند که (450) تن آنها زنان بوده اند و متباقی مردان. و از جمع این افراد (63) تن جان داده اند که بیشتر آنها زنان بوده اند. همچنین وی علاوه کرد که در افغانستان خودکشی به شیوه های مختلف صورت می گیرد: طبق گزارش شفاخانه هرات بتاريخ (2017-1-28) از آغاز سال (1395) خورشیدی (700) مورد اقدام به خودکشی صورت گرفته که (33) واقعه منجر به مرگ شده است. اقدام به خودکشی به طریقه حلق آویز کردن، خوردن مواد سمی و خود سوزی بوده که هفتاد درصد قربانیان زنان و سی درصد آن مردان هستند. در ولایت ننگرهار اقدام به خودکشی عموماً از طریق غرق کردن در آب، در کابل و سایر ولایات استفاده از ادویه های حشره کش و حلق آویز کردن گزارش شده است. وزارت صحت عامه افغانستان می گوید که مطالعات انجام شده از پنج شفاخانه بزرگ کابل در اقدام به خودکشی به تعداد (2061) مورد مسمومیت و (9555) مورد سوختگی امسال ثبت شده است.

یکی دیگر از بیماریهای مدهش و خانمان بر انداز اعتیاد به موادمخدر است که طی سه و نیم دهه اخیر دامنگیر تعداد زیادی از مردم مخلصاً جوانان شده است. عامل (عاملین) اعتیاد به مواد مخدر مانند سایر امراض و مصایب اجتماعی عمدتاً اوضاع و حشرتبار کشور است که بوسیله قدرتهای امپریالیستی و طبقات حاکم ارتجاعی بوجود آمده است. اعتیاد افراد به مواد مخدر در کشورهای مختلف جهان اکثراً علل اجتماعی اقتصادی و روانی دارد. آمار ارایه شده توسط وزارت مواد مخدر افغانستان، تعداد معتادین به مواد مخدر را حدود 1/6 میلیون تن ذکر کرده که روبه تزايد است و بطور اوسط (500-800) هزار فامیل از آن متأثر هستند. لیکن آمار می که در این اواخر توسط دولت ارایه شده این رقم را سه و نیم میلیون تن گفته که یک میلیون آنرا زنان و یکصد هزار آنرا کودکان تشکیل می دهند. دولت دست نشانده طی این مدت اقدام لازم و موثری در جهت تداوی و نجات زندگی این افراد نکرده است. گفته می شود که از پنج سال باین طرف در افغانستان (108) مرکز تداوی وجود دارد که تا حال حدود صد هزار تن از معتادین تداوی شده اند، یعنی سالانه بیست هزار تن. بتاريخ 21-12-2016 دولت گزارش داد که: "مرکز تداوی زنان و کودکان معتاد" که دارای (150) بستری باشد افتتاح شد. در گزارش سازمان ملل متحد در سال 2014 میلادی چنین می خوانیم: "در افغانستان حدود چهل درصد کودکان در وضعیت بسیار بدی گرفتار اند، حدود دویست میلیون کودک در کارهای سخت و شاقه مشغول اند و هزاران تن آنها گدائی می کنند. میلیون ها تن آنها از رفتن به مکتب محروم اند. سالانه چندین هزار تن آنها در جنگ کشته و معلول می شوند". و نیز همین منبع می گوید: در افغانستان (600) هزار تن کودک در حالات اضطراری مواجه هستند و به کمک فوری "بشر دوستانه" نیاز دارند. کمیسیون «حقوق بشر» دولت مزدور می گوید که: "وضعیت حدود (500) هزار کودک فاجعه بار است. همچنین محیط کارهای سخت و شاقه برای جسم و روح این کتله های کودکان به طرز وحشت آوری زیان بار است. و نیز محیط اجتماعی ناسالم برای این کودکان به نحو وحشت آوری مخاطره آمیز است و موارد زیاد تجاوزهای جنسی به این کودکان گزارش شده است. همچنین جلب واغوی تعداد زیادی از کودکان فقیر و بی سرپرست توسط نیروهای پولیس دولت مزدور و ملیشه های مزدور محلی و سوء استفاده و تجاوز جنسی به آنها به دفعات گزارش شده است.

فقر و گرسنگی در افغانستان به میزان بالای وجود دارد. هزاران تن از کودکان، زنان فقیری سرپرست، کهنسالان و معلولین مجبور به گدائی شده اند. بیکاری بیداد می کند و هر سال به رقم بیکاران افزوده می گردد. یکی از آمارها رقم بیکاری و اجیدن شرایط کار را حدود پنج میلیون تن تخمین می زند. لیکن گزارش "اتحادیه کارگران افغانستان" می گوید که: در سال 2015 از حدود 12 میلیون شهروند واجد شرایط کار (8) میلیون آن بیکار هستند. آمار "وزارت کار و امور اجتماعی" دولت مزدور، رقم بیکاران را چهار میلیون تن ذکر می کند. همچنین طبق آمار در افغانستان یک میلیون و ششصد هزار تن کارگر فنی در صنعت قالببافی

وجود دارند که هفتاد درصد آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهد. دورنمای کاربری حدود (300) هزار فارغ التحصیل مکاتب و پوهنتون‌ها بسیار تاریک است. تعداد زیادی از این فارغان در کارهای ساده در بازار روی می‌آورند. همه ساله به نرخ بیکاری افزوده می‌شود. هر سال تعداد زیادی جهت یافتن کار به کشورهای ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و ترکیه و یا به کشورهای اروپایی می‌روند. ناامنی و اختطاف کودکان و سرقت‌های مسلحانه و اختطاف افرادی به منظور باجگیری یکی دیگر از مشکلات جدی جامعه را تشکیل می‌دهد. طبق گزارش "Asia Foudation" در افغانستان امید به آینده به پایین‌ترین سطح رسیده است. توده‌های خلق خاصاً زنان در مناطق تحت کنترل و نفوذ طالبان و القاعده و حقانی و گلبدین و داعش تحت فشار استم چند لایه رنج و عذاب می‌کشند. طالبان طی چندین سال حدود ده ولسوالی را بطور کامل تحت سلطه و کنترل داشته و در چند سال اخیر در پانزده ولایت نفوذ ویا کنترل داشته و در (133) ولسوالی بین گروه‌های طالبان و حقانی و داعش و دولت و ارتش‌های اشغالگر جنگ جریان دارد. طالبان در مناطق تحت تسلط‌شان دختران را از رفتن به مکتب منع کرده و کار زنان را ممنوع قرار داده و سالانه ده‌ها تن از زنان را به «جرم» کار کردن در ادارات دولتی و ازدواج به میل خودشان بقتل می‌رسانند. در مناطق تحت کنترل دولت صد‌ها مکتب را آتش زده و دختران را از رفتن به مکتب منع کرده‌اند. وضعیت وحشتناکی بر زنان حاکم است از جمله مجازات سابعانه سنگسار و شلاق زدن و اعدام زنان. زنان از ترس چنین مجازاتی (که طالبان و گروه‌های اسلامی دیگر بر اساس احکام و دستاویز اسلام بر آنها تعمیم می‌کنند) در برابر استم چند جانبه‌ای که بر آنها اعمال می‌شود خاموش مانده و جهت احقاق حقوق‌شان صدای خود را بلند نمی‌کنند.

دولت دست‌نشانده امپریالیسم و استعمار از بدو تشکیل تا کنون دچار بحران همه‌جانبه بوده و در ماه‌ها و هفته‌های اخیر بیش از قبل شدت یافته است. این دولت پوشالی و سیله‌ای در دست قدرتهای اشغالگر بوده و عاجز از هر نوع تصمیم‌گیری مستقلانه می‌باشد. از آنجاییکه هر یک از گروه‌ها و افراد تشکیل‌دهنده‌ای آن علاوه بر منافع گروهی و شخصی که از طریق دریافت سهم‌شان از مقام‌های دولت پوشالی بآنها دست می‌یابند؛ وابستگی و سرسپردگی‌های به دیگر دولت‌های امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی منطقه و جهان نیز دارند که هر کدام آنها خود را ملزم به تأمین منافع و اهداف آنها در افغانستان می‌دانند. علت اینکه این گروه‌های جنایتکار و خاین باهمین سطح اختلاف و تضاد باهم در یک اتحاد هستند؛ اولاً: این ناشی از خصمت تضاد بین این گروه‌ها و دسته‌بندی‌های ارتجاعی و مزدور امپریالیسم است. ثانیاً: از طریق سهم در قدرت دولت پوشالی است که این دارو دسته‌های خاین و رهن می‌توانند منافع شخصی و گروهی خود را آسان تر تأمین کنند و زمینه دزدی و اختلاس از میلیاردها دلار «کمک» قدرتهای امپریالیستی و استثمارتوده‌های خلق و قاچاق مواد مخدر و سایر اموال استهلاکی برای آنها میسر می‌گردد و بدون نگرانی از "مأخذه" به جنایات و دزدی و غارتگری‌های شان ادامه می‌دهند. ثالثاً: امپریالیست‌های امریکائی و ناتو، گروه‌های طالبان و حقانی و القاعده و داعش را چون "شمشیر دم‌وکلیس" بر بالای سر آنها خاصاً جناح "انتلاف شمال در دولت پوشالی" آویخته‌اند و جرئت کمترین تغل و یا اعتراض در برابر اراده و تصمیم امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی و ناتو را ندارند. رابعاً: همه این گروه‌ها و عناصر جنایتکار و وطن‌فروش در داخل و خارج دولت پوشالی و امپریالیست‌های اشغالگر منحصیث دشمنان قسم‌خورده خلق افغانستان بر مبنای خصمت طبقاتی و اقتضای منافع طبقاتی و گروهی آنها در یک اتحاد قرار داشته‌اند تا بتوانند به استثمار و ستم بر خلق و سرکوب و کشتار آنها و جنایت و غارتگری ادامه دهند. جنگ غارتگرانه بین ارتش‌های اشغالگر و ارتش دولت مزدور با گروه‌های طالبان و حقانی و القاعده و گلبدین و داعش با حمایت همه‌جانبه مستقیم دولت پاکستان و اکمال تسلیحاتی و تمویل آنها از طریق سرویس‌های استخباراتی امپریالیست‌های امریکائی و متحدین ناتو آن‌که بر مبنای استراتژی‌ها و اهداف منطقه‌ای و جهانی آنها آغاز شده و ادامه یافته است؛ توقف آن نیز بر اقتضای منافع و صلاحیت آنها صورت می‌گیرد. هر زمان که

امپریالیستهای امریکائی و متحدین آن و فئودال کمپرادورهای حاکم بر پاکستان بخواهند این جنگ غارتگرانه را توقف می دهند. لیکن دولت پوشالی در سرنوشت جنگ با طالبان و حقانی و القاعده (ادامه ویا توقف آن از طریق "مصالحه") اراده و صلاحیتی ندارد. «صلح» ای که دولت دست نشاندۀ و تمام باندهای خاین، جنایتکار و وطن فروش و امپریالیستهای غارتگر در باره ای آن و راجی می کنند، «صلح» ای است بین این باندهای جنایتکار و قاتلین مردم افغانستان. بعبارت دیگر بین این حیوانات درنده و هیچ ربطی برای خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان ندارد. این «صلح» ای است ننگین که سیاه روزهای را برای خلق افغانستان در قبال خواهد داشت. در چگونگی پیشبرد جنگ در شرایط کنونی و موضع گیری در برابر گروه های طالبان، حقانی، گلب الدین و داعش ویا بعد از توقف جنگ و «مصالحه» با خواست امپریالیستهای اشغالگر و دولت پاکستان؛ در دولت پوشالی عمده و جناح وجود دارد: جناح طبقات حاکم ارتجاعی از تعلق ملیت پشتون و جناح طبقات ارتجاعی از تعلق ملیتهای غیر پشتون. در شرایط سیزده سال (ریاست کرزی مزدور در دولت پوشالی) نیز وضع بر همین منوال بوده است. همین اکنون جناح طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور از تعلق ملیت پشتون بر رهبری اشرف غنی احمدزی خواهان آن است که قدرتهای اشغالگر برای توقف جنگ و پیوستن گروه های طالبان و حقانی با دولت پوشالی تصمیم بگیرند. چنانکه طی چند ماه اخیر بنا بر اراده و خواست امپریالیستهای اشغالگر گلب الدین جنایتکار و قاتل مردم افغانستان با دولت پوشالی «مصالحه» کرده و امتیازات زیادی را بدست آورد. پیوستن گلب الدین به دولت پوشالی بر تعداد جنایتکاران و آدمکشان حاکم افزوده می شود. این قاتل حرفه ای برای امپریالیستهای امریکائی و برخی از کشورهای عضو ناتو مهره ای آزموده شده می باشد. گلب الدین یکی از دست پرورده های "سیا" دولت امریکا و "آی اس آی" دولت پاکستان در بیش از چهل سال اخیر بوده است. این عنصر جنایتکار و سفاک و باند آدمکش تحت رهبری اش از جمله هارترین خصم نیروهای انقلابی پرولتری در افغانستان و منطقه می باشد. امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو این خون آشام را آورده اند تا پایه های دولت پوشالی را تحکیم کرده و زمینه و شرایط را جهت سلطه امپریالیسم امریکا و قیمومیت دولت پاکستان در افغانستان در دراز مدت آماده سازد. از جهت دیگر جلوگیری از نفوذ و سلطه امپریالیسم فراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین در افغانستان مطمح نظر امپریالیستهای امریکائی و ناتو است. باند گلب الدین استراتژی و اهداف خاینانه و غارتگرانه امپریالیستها را در اتحاد با برخی از احزاب ارتجاعی اسلامی (جهادی) خود فروخته و احزاب ارتجاعی ناسیونال شئون نیست از تعلق ملیت پشتون به پیش می برد. و سرکوب جنبش انقلابی پرولتری و سایر جریانهای مترقی و آزادی خواه کشور در حال و آینده یکی دیگر از اهداف امپریالیسم و ارتجاع می باشد. تشکلهای ارتجاعی اسلامی از جمله جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی سیاف، و سایر گروه های جهادی بر اساس پیوندهای دیرینه ای شان از پیوستن وی به دولت پوشالی استقبال کردند. همچنین گروه های ارتجاعی ناسیونال شئون نیست از جمله حزب سوسیال دموکرات «افغان ملت»، گروه شهناز تئی و اسماعیل یون وی را به آغوش کشیدند. بخش بزرگی از حزب اسلامی طی ده سال اخیر در دولت پوشالی حضور داشته است. و با پیوستن جناح گلب الدین، گروه طالبان و گروه حقانی به دولت پوشالی و زنه ای گروه های ارتجاعی تعلق ملیت پشتون تقویت شده و موقعیت جناح مرتجعین تعلق ملیتهای غیر پشتون تا حدی تضعیف می گردد. و نیز ادغام هزاران تن از نیروی نظامی جنایتکار و آدمکش حرفه ای این گروه های جنایتکار در ارتش و پولیس و دستگاه «امنیت ملی» دولت مزدور، مسئله فاجعه بار دیگری برای خلق افغانستان خاصاً نیروهای مترقی مردمی و آزادی خواه در شرایط کنونی و آینده خواهد بود. این مسئله ای است که دولت پاکستان نیز خواهان آنست و جنرال مشرف رئیس جمهور سابق پاکستان چند ماه قبل طی مصاحبه ای این موضوع را بصراحت به خبرنگاری بی سی در انگلستان بیان کرد. او همچنین اظهار داشت که: «خواست اصلی دولت پاکستان تسلط پشتونها (البته طبقه حاکم ملیت پشتون- توضیح از من است) در دولت افغانستان است و این حق پشتون ها است؛ زیرا آنها ملیت اکثریت را تشکیل می دهند. دیگر اینکه نفوذ و سلطه دولت هند در افغانستان

قطع شده فقط در سطح روابط سفارتی عادی محدود گردد". البته در اینجا منظور هدف دولت پاکستان مشخص است و آن تشکیل دولتی در افغانستان است که نفوذ و سلطه اش از طریق گروه های طالبان، گلب الدین، حقانی و دیگر گروه ها و عناصر مزدورنش تأمین و تثبیت شده و افغانستان تحت سلطه استعماری مستقیم و یا سلطه غیرمستقیم امپریالیسم، تحت قیمومیت دولت پاکستان قرار بگیرد. همین اکنون این موضوع یک بخش بزرگ بحران درون دولت پوشالی را تشکیل میدهد؛ زیرا گروه های منسوب به "ائتلاف شمال" خاصاً جناح احمد شاه مسعود استقرار سلطه گسترده دولت پاکستان بر افغانستان را خلاف منافع گروهی شان می دانند. چندین سال است که افرادی از طرفداران و هواخواهان و اعضای گروه طالبان، حزب اسلامی گلب الدین و حقانی در مقامات بالای دولت پوشالی حضور داشته و همکاریهای اطلاعاتی و نظامی موثری با گروه های متعلقه شانه کرده و می کنند. بخش اعظم موفقیتهای طلبان و دیگر گروه ها خاصاً طی دو-سه سال اخیر از این ناحیه بوده است. حامد کرزی و اشرف غنی و جناحهای آنها این وضعیت را در راستای تأمین منافع طبقاتی طبقات فئودال و کمپرادور ملیت پشتون و اهداف سیاسی و شئونستی حال و آینده ای شان می دانستند و می دانند. این موضوع از این گفته اشرف غنی و حامد کرزی بوضوح عیان است که اینها درباره برادران طالب شان که سالهاست مصروف کشتار خلق افغانستان و ویرانی کشور هستند؛ چگونه فکر کرده و چه نظری دارند. در این اواخر اشرف غنی طی مصاحبه ای چنین گفت: "طالبان با سایر افغان ها اعتقادات و فرهنگ مشترک اساسی و وطن پرستی مشترک دارند. ما با طالبان دیدگاه و اختلافات سیاسی داریم و از نگاه آینده با طالبان دیدگاه مشترک داریم. از گذشته باید بیاموزیم نه اینکه بآن بیابیم". برخلاف عقیده و نظراین فئودال بوروکرات نوکراستعمار و امپریالیسم، تاجاییکه به خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان مربوط می شود آنها (بجز اشتراک اعتقادات دینی و مذهبی) دیگر به لحاظ طبقاتی هیچ نوع اعتقاد و فرهنگ و وطن پرستی مشترکی با طالبان و سایر گروه های همسرخ آنها و گروهها و افراد تشکیل دهنده دولت دست نشانده منحیت نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور نوکراستعمار و امپریالیسم ندارند. توده های خلق ایدئولوژی و فرهنگ طبقاتی خود را دارند که با ایدئولوژی و فرهنگ طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور ما هیتا و خصلتاً متفاوت بوده و با آنها در تضاد آشتی ناپذیری قرار دارد. وطن پرستی نیز یک پدیده طبقاتی است، وطن پرستی توده های خلق در تضاد کامل با وطن پرستی طالبان و گروههای همسرخ آنها و دولت مزدور نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور نوکراستعمار و امپریالیسم قرار دارد. چندماه قبل بعد از اینکه طالبان ولایت کندوز و چند ولسوالی در هلمند و ولایات دیگر را تصرف کردند، یک خبرنگار نظر حامد کرزی را درباره پیشروی طالبان پرسید و او چنین گفت: "آیا طالبان افغان نیستند و حق ندارند مناطقی را در تصرف شان داشته باشند؟!". این مواضع و نظرات این دو عنصر خاین و خود فروخته و نوکراستعمار و امپریالیسم و سردسته دشمنان سوگند خورده خلق افغانستان از یک جهت بطور عام خصلت تضاد بین طبقات و گروه ها و دسته بندی های ارتجاعی نوکراستعمار و امپریالیسم را عیان می سازد که تضاد آشتی پذیر است و از جانب دیگر بطور خاص بیانگر موضع و نظر و شئونستیم ملیتی سردمداران طبقات ارتجاعی حاکم فئودال و کمپرادور ملیت پشتون چنانچه در فوق تذکریافت، می باشد. شیوه و چگونگی عملیتهای جنایتکارانه و قاتلانیه این گروه ها خاصاً طی چند سال و چند ماه و چند هفته اخیر این موضوع را بوضوح ثابت می سازد که بدون تبنانی و موافقت سران ارتشهای اشغالگر (که شبکه جاسوسی گسترده ای را در افغانستان و منطقه در اختیار دارند) و سران دولت پوشالی و همدستی و همکاری سران نیروهای امنیتی دولت پوشالی انجام بخش بزرگی از این گونه عملیتهای نظامی و حملات انتحاری توسط این گروه های وحشی و تبهکار به آسانی میسر نیست.

از جهت دیگر بحران فزاینده در دولت مزدور ناشی از رقابت و تضابین قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی دیگر بر سر تسلط بر افغانستان به منظور غارت منابع

زیرزمینی و کنترل بر موقعیت استراتژیک آن در قاره آسیا در کوتاه مدت و درازمدت می باشد. و ایجاد پایگاه های نظامی دایمی از طرف امپریالیسم امریکا و شرکای ناتو آن طی 16 سال اخیر و حفظ و تداوم آنها یکی از اهداف مهم دیگر آنها را در افغانستان و منطقه تشکیل می دهد. تضاد بین امپریالیستهای اشغالگر و امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین (که چشم به منابع سرشار زیرزمینی افغانستان داشته و درین اواخر طرحهای اقتصادی بلند پروازانه به مبلغ (124) میلیارد دلار زیر نام احیای راه ابریشم در منطقه آسیای مرکزی و غرب و جنوب آسیا در دست اجرا دارد) و دولت اسلامی ایران از یک طرف، تضاد بین دولت پاکستان و هند از طرف دیگر که بسیار شدید است و تضاد منافع بین دولتهای ایران و پاکستان و ترکیه و عربستان سعودی بر سر نفوذ و سلطه بر افغانستان از جنبه های مختلف نیز تا حدی شدید است. بعبارت دیگر افغانستان به گره گاه تضاد بین این قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مبدل شده است. هر یک از این قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در چهار دهه اخیر با مداخلات مستقیم و غیر مستقیم شان در افغانستان سهمگین ترین جنایات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده و ضربات و خسارات شدیدی را بر آنها وارد کرده و کشور را در همه عرصه ها به ویرانی و تباهی کشیده اند. نقش تخریبکارانه و ویرانگرانه دولت پاکستان در مداخله بر افغانستان از طریق گروه های جهادی و طالبان در قیل و در شانزده سال اخیر توسط گروه های طالبان و حقانی و القاعده و گلبدین و داعش نسبت به دیگر کشورهای منطقه بیشتر بوده است. و نیز قراری که در ماه های اخیر بر ملا گردید؛ امپریالیسم فدراسیون روسیه شیدانه از یک طرف از حضور و فعالیت های نظامی گروه های طالبان و سایر گروه های اسلامی در افغانستان «اظهار نگرانی» می کند و از جانب دیگر گفته می شود که از چندین سال باین طرف با طالبان افغانستان در رابطه بوده است. چنانچه سفیر روسیه در کابل بتاريخ 16-12-2016 طی مصاحبه ای گفت: "این رابطه از سال 2009 وجود داشته و بمنظور حفظ امنیت شهروندان و نمایندگیهای سیاسی ما در افغانستان و منطقه صورت می گیرد. و نیز گروه داعش به مرزهای شمال افغانستان رسیده است که برای کشورهای آسیای میانه و روسیه نگران کننده است". در حالیکه برخلاف این ادعا، این عمل مداخله مستقیم امپریالیسم فدراسیون روسیه علیه خلق افغانستان و حمایت از جناحی دیگر از دشمنان طبقاتی آنهاست. این رابطه از جهت دیگری نیز قابل توضیح است و با مسئله تشدید اختلاف و تضاد بین امپریالیسم امریکا و متحدین ناتو و امپریالیسم فدراسیون روسیه بر سر مسئله اوکراین و استقرار نیروهای ناتو در سرحدات فدراسیون روسیه، حضور نظامی گسترده امپریالیسم فدراسیون روسیه در سوریه و دفاع از دولت بشار اسد در برابر نیروهای اجیر امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولتهای ترکیه و عربستان (که موجب بقای دولت بشار اسد شده است) و مسایل دیگر ارتباط دارد. امپریالیسم فدراسیون روسیه جنایتکارانه طالبان را "یک نیروی سیاسی مهم در افغانستان خوانده و می گوید که طالبان علیه عساکر خارجی می جنگند". این موضع بیانگر این مطلب است که امپریالیسم روسیه هدف دارد تا با نزدیکی با طالبان (خاصاً جناح "ملا محمد رسول" منشعب از رهبری ملا "هبت الله" که در این اواخر از دولت پاکستان «اظهار نارضائی» می کند) با پول و سلاح و مهمات و حمایت های سیاسی آشکار و پنهان روی آن سرمایه گذاری کرده و در معادلات سیاسی منطقه ای جهت رسیدن به اهداف امپریالیستی اش علیه خلق افغانستان و در منطقه در مقابل امپریالیستهای امریکائی و ناتو رقیب اش از آنها استفاده نماید. بهر صورت این اقدام امپریالیسم فدراسیون روسیه مداخله و تجاوز آشکار در کنار امپریالیستهای امریکائی و ناتو علیه خلق و خاک افغانستان محسوب می شود. بهمین صورت چند سال است که سوسیال امپریالیسم چین نیز با طالبان رابطه دارد و این رابطه در هماهنگی و همسوئی با دولت پاکستان که تحت سلطه اقتصادی و سیاسی سوسیال امپریالیسم چین قرار دارد، می باشد. دولت سوسیال امپریالیسم چین مانند امپریالیسم فدراسیون روسیه مدعی است که رابطه با طالبان افغانستان به منظور تحت نظر قرار دادن فعالیت های گروه اسلامی اوغور از ولایت سینکیانگ چین (که در سایه حمایت طالبان در افغانستان حضور دارند) می باشد. و نشست های سه جانبه بین سوسیال امپریالیسم چین، امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی پاکستان

زیرنام «کمک به صلح در افغانستان» در ماه های اخیر بیانگر این مطلب است که دولت های چین و روسیه می خواهند از طریق دولت پاکستان برای گروه های اسلامی مزدور نفوذ خود را قایم کرده و در جهت اهداف امپریالیستی شان از آنها در منطقه استفاده کنند.

خلق افغانستان در اسارت امپریالیست های امریکائی و ناتو و سلطه دولت پوشالی و گروه های مزدور و جنایتکار طالبان و القاعده و گلب الدین و حقانی و داعش در وضعیت نهایت فاجعه باری بسرمی برند. جنگ غارتگرانه، عدم امنیت و مصئونیت جانی، بحران اقتصادی و اجتماعی، شدت جنایات و تجاوزات و ستم ملی امپریالیستی از جانب امپریالیست های اشغالگرو ستم طبقاتی از جانب طبقات فئودال و کمپرادور از داخل و خارج دولت پوشالی و جنایات و انواع ستم و مظالم از جانب گروه های طالبان و داعش و حقانی و گلب الدین، ستم ملی شئون نیستی، ستم مردسالارانه بر زنان و بی حقوقی زنان که ناشی از ستم دینی و مذهبی بر زنان بوده و همه این ستمها ناشی از ستم امپریالیستی است. و ستم همه جانبه و سلب حقوق زنان در عرصه های مختلف حیات اجتماعی به حدی است که سالانه تعداد زیادی از زنان اقدام به خودکشی کرده و ده ها تن آنها جان می دهند. نارضائی و بی اعتمادی توده های مردم و بخش بزرگی از طبقه خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی (صنعتی) و اقلیتهای ملی از سلطه استعماری قدرتهای اشغالگرو دولت دست نشانده حدت یافته است. ولی نهادها و عناصر استعمار زده مانند مدیران و رؤسای نهادهای «جامعه مدنی»، «NGO» ها و احزاب سیاسی مزدور استعمار و امپریالیسم در هماهنگی با دولت دست نشانده و ماشین تبلیغات کشورهای امپریالیستی مبنی بر اینکه در افغانستان «دموکراسی و انتخابات آزاد» و «آزادی بیان و عقیده» وجود دارد سعی می کنند تا اولاً: توده های خلق را با ترفند انتخاباتی استعماری اغوا کنند. در حالیکه در کشور اشغال شده و تحت سلطه استعماری و حاکمیت خاین ترین و جانی ترین دشمنان مردم افغانستان، انتخابات یک مضحکه بیش نیست. و رأی توده های خلق نا آگاه توسط این گروه های جانی و ضد بشریت با فریب و نیرنگ و یا بر اساس روابط قومی و طایفه ای و قبیله ای و یا هم از طریق تطمیع و تهدید و اعمال نفوذ و ترهیب و فشار گرفته می شود. ثانیاً: این همه فشار نارضائی و خشم توده های خلق را در جهت «مبارزه مسالمت آمیز و متمدنانه» سوق داده و از این طریق خشم و قهر توده های خلق ستم کشیده و به رمق رسیده علیه امپریالیست های اشغالگرو دولت دست نشانده را تخفیف داده و آنها را به گمراهی می کشانند. موضوع قابل مکت از یک جهت نفوذ و سلطه ایدئولوژیکی و فرهنگی گروه های ارتجاعی اسلامی و بیش از صد حزب سیاسی ارتجاعی و تسلیم طلب که تعدادی از آنها ظاهراً خود را احزاب «ملی» و انمود می کنند و احزاب و گروه های ارتجاعی «خلق» پرچی ها که زیر نام احزاب و سازمانها و انجمنهای مختلف فعالیت می کنند و همسرخان آنها «سازائیا» و «سفرائیا»، ملیشه های مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» سابق از جمله «کنگره ملی» برهبری لطیف پدram و همچنین گروه های رویزیونیستی و تسلیمی «سازمان رهائی - راوا» که زیر نام «حزب همبستگی افغانستان» فعالیت می کند و «ساما»، «ساما-ادامه دهندگان»، «سازمان انقلابی افغانستان» که جهت اغوای نسلهای جدید خود را منسوب به "جریان دموکراتیک نوین- (شعله جاوید)" وانمود میکنند. تمام احزاب و سازمانهای ارتجاعی اسلامی و "غیر اسلامی" با «کمونیست» خواندن و نسبت دادن جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» سابق و رژیم باندهای مزدور و جنایتکار «خلق» پرچی علیه خلق افغانستان را به کمونیسم و اندیشه های مترقی مردمی نسبت داده و از این طریق اذهان نسلهای جدید جامعه خاصاً روشنفکران تعلق طبقات خلق را مغشوش ساخته و می سازند. از جانب دیگر نقش ضد انقلابی گروههای رویزیونیستی مانند «سازمان رهائی...»، «ساما»، «سازمان انقلابی» و دیگر گروه ها وجود دارند که از یکطرف خود را «شعله ای» و «یاهم» «کمونیست» میخوانند و ظاهراً امپریالیست های اشغالگرو دولت دست نشانده را مورد «انتقاد» و یا «حمله» قرار میدهند. در حالیکه خود اینها در شانزده سال اخیر از شرکای همین دولت دست نشانده و از استقبال کنندگان ارتشهای اشغالگرو تأیید کنندگان تسلط استعماری امریکا و ناتو در کنفرانس بن جرمنی

بوده اند و همین اکنون در دولت دست نشانده سهیم بوده و بادولتهای امپریالیستی اشغالگر در رابطه مستقیم قرار داشته و از "ان جی او" های تحت کنترل شان که از جانب دولتهای امپریالیستی تمویل می شود، ثروت اندوزی می کنند. این تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی بیشتر از سایر احزاب ارتجاعی و رفرمیستی خادم امپریالیسم و استعمار، توده های خلق خاصاً نسلهای جدید جامعه را به گمراهی می کشانند.

در شرایط کنونی جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان در موقعیت بسیارضعیفی قرار داشته و در حالت پراکندگی بسر می برد. این پراکندگی ناشی از اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی بین بخشهای مختلف این جنبش است. درسه-چهارسال اخیر جنبش کمونیستی (م-ل-م) از جانب گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب مانند «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از «ساوو» مورد حملات ضدانقلابی و خصمانه قرار گرفته و هویت و آدرس ما را به سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشا کرده و به ما اتهام زده و فحاشی می کنند. اتهامات بی بنیاد و فحاشیهای اوباش مآبانه این گروه های رویزیونیستی خادم و جاسوس امپریالیسم و ارتجاع علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان که از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان آزاد» به نشر می رسد، عیناً به شیوه ای (Cointelpro) صورت می گیرد. نقشه ای که توسط "FBI" امپریالیسم امریکا هدایت می شود و این شعبه جاسوسی و تخریبکاری از سال (1956) میلادی شروع بکار کرده و یکی از وظایف پلید و ننگین آن تخریب و توطئه علیه احزاب و شخصیتهای کمونیست انقلابی در امریکا و در سطح جهان بوده و هست. لیکن ما طی این مدت همپا با مبارزه ملی و طبقاتی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی افشاگرانه را علیه این گروه های رویزیونیستی که در خدمت امپریالیستهای اشغالگر و دولت پوشالی قرار دارند به پیش برده و تا حد زیادی چهره های کثیف و ننگین این رویزیونیستهای خاین و ضدانقلابی را برای توده های خلق افغانستان و جهان افشا کرده ایم. بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) انقلابی به منظور غلبه بر انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم، و طرد آنها هنوز مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی صعبی را پیش روی دارند. و با تشدید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و افشای و تردخوط رویزیونیستی و اپورتونیستی است که خط انقلابی پرولتری (م-ل-م) استحکام یافته و زمینه برای وحدت ایدئولوژیک-سیاسی، وحدت دیالکتیکی و نه وحدت مکانیکی، برای ایجاد حرب کمونیست (م-ل-م) انقلابی آماده می گردد. از جانب دیگر "بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست"؛ لذا باید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را جهت تصفیه جنبش از لوث انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و دولت پوشالی ادامه یابد. مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم در ماهیت یک مبارزه طبقاتی است. و از جهت دیگری بیش از یک دهه اخیر جنبش کمونیستی (م-ل-م) بین المللی دچار بحران و پراکندگی است. این بحران بر مبارزه پرولتاریا و سایر زحمتکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع در سطح جهان و بر جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان اثرات سوء بجا گذاشته است. همچنین عدم موجودیت یک مرکزیت کمونیستی بین المللی موجب شده است که امپریالیسم بین المللی جنایتکار و غارتگر به سرکردگی ابر قدرت امپریالیستی امریکا با همکاری دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی و کمک و حمایت همه جانبه گروههای ارتجاعی اسلامی جنایتکار و وحشی، خلقهای زحمتکش را در چندین کشور جهان از جمله در افغانستان، شمال آفریقا و شرق میانه مورد تاخت و تاز و تهاجم نظامی قرار داده و جنبشهای آزادی خواهانه و مترقی را در این کشورها سرکوب کرده اند.

با ملاحظه و نظر داشت تذکرات مختصر فوق؛ یگانه راه نجات خلق افغانستان از سلطه و حاکمیت دشمنان ملی و طبقاتی، قدرتهای امپریالیستی خاصاً امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نیروهای ارتجاعی طالبان، گلب الدین، حقانی، القاعده

وداعش منحیت جناح دیگر از نمایندگان طبقاتی فنودالیزم و کمپرادوریزم و نوکرامپریالیسم و دولتهای ارتجاعی منطقه که خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان را در چنگالهای خونین شان فشار می دهند و گروه های رویزیونیستی مختلف خادم امپریالیسم و کلاً قطع سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین از افغانستان؛ مبارزه انقلابی و مترقی توده های خلق تحت رهبری یک حزب کمونیست (م- ل - م) انقلابی است. فقط چنین حزبی می تواند در اتحاد با سایر گروه ها و جریانها انقلابی و مترقی و آزادی خواه کشور در یک جبهه متحد ملی انقلابی مبارزات توده های خلق را جهت سرنگونی سلطه و حاکمیت امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده و انهدام نظام فنودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین رهبری کند.

- سرنگون باد سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای ناتو و دولت پوشالی و نظام فنودال کمپرادوری در افغانستان!

- نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان افغانستان در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی!

18 جون 2017

(پولاد)

